

توسعه تهران در منظرهای آستانه‌ای: توابع محلات در دارالخلافة ناصری

زهرا اهري*

مهسا پوراحمد جکتاجی**

فاطمه حسینی امامی***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۲۹

چکیده

در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، در سال ۱۲۸۴ق، برای تهران حصار تازه‌ای ساخته شد تا متناسب با نیازهای دوران تازه توسعه یافته، مدرنیزه شود و دارالخلافة ناصری گردد. به این ترتیب، تهران مرز و آستانه‌ای جدید و توسعه‌ای بی سابقه در چهار جهت یافت که جز محله دولت در شمال، بقیه تابع محله مجاور خود در درون بافت کهن شهر خوانده شدند و بخش‌های جدید شهری را در وضعیت آستانگی شکل دادند. مطالعات مختلفی که درباره توسعه تهران در این دوره انجام شده است، این موضوع را از منظر آستانگی و به صورتی فضا مندی بررسی نکرده‌اند. این مقاله بر آن است که با راهبردی تاریخی نشان دهد توابع محلات توسعه‌هایی در آستانه بودند که در نبود تصویری از توسعه کلی شهر، نابرابری شرایط محیطی در پهنه جغرافیایی، تمایلات تجدیدطلبانه و شکاف‌های اجتماعی، مداخلات حکومت و گروه‌های مختلف اجتماعی برای تحقق خواسته‌ها و نیازهای خود، کیفیت‌های فضایی متمایزی یافتند؛ به ترتیبی که در گذر از آستانه، منظر شهری تازه‌ای برای تهران پدید آمد. مشخصه این منظر بافت و ساختاری نامتجانس در محدوده‌های جدید بود: در شمال و شمال غرب انتظام نسبی فضایی با باغات، خیابان‌های وسیع و فرنگی‌مآب، مکان‌های زیست دوگانه، رها از هنجارهای جامعه سنتی و مکان‌هایی برای آزاداندیشی؛ در جنوب و جنوب شرق بافتی پراکنده، نامنظم و کم‌امکان که تهیدستان برای بودن در کنار هم و در امنیت فضای شهری بدان روی می‌آوردند. به این ترتیب در وضعیت آستانگی، محدوده‌هایی پدید آمد که نه به شهر قدیم شباهت داشتند و نه به هم شبیه بودند؛ هر چند جغرافیای شمال و جنوب را بر ساختند.

کلیدواژه‌ها:

آستانگی، تهران دوره قاجار، دارالخلافة ناصری، محلات تهران، تابع محله، محله دولت.

* دانشیار، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول، zahraahari@gmail.com

** کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران، دانشگاه شهید بهشتی

*** کارشناس ارشد مطالعات معماری ایران، دانشگاه شهید بهشتی

پرسش‌های پژوهش

۱. آستانگی چیست و در تهران دوره ناصرالدین شاه چرا و چگونه فضاهای آستانه‌ای شکل گرفت؟
۲. چه عوامل انسانی و طبیعی در شکل یافتن محله دولت و توابع محلات به مثابه فضاهای آستانه‌ای نقش داشتند؟ چرا و چگونه؟
۳. منظر شهری محله دولت و توابع محلات در دارالخلافه ناصری تا سال ۱۳۰۰ ق چه ویژگی‌هایی داشت؟

مقدمه

تهران در زمان شاه‌طهماسب صفوی محصور شد. حصار طهماسبی تا روی کار آمدن ناصرالدین شاه آستانه‌ای بود میان جهان درون و بیرون شهر. با تخریب حصار ناصری، حفر خندق، احداث بارویی تازه و پیوستن بخشی از اراضی بیرون شهر به محدوده شهری، آستانه‌ای^۱ جدید میان بیرون و درون شهر پدیدار شد. اراضی‌ای که در توسعه محدوده شهری به شهر اضافه شدند، به مرور کیفیت‌هایی متفاوت باهم یافتند. به جز ناحیه شمالی که نام «محله دولت» یافت، سایر محدوده‌های پیوسته در غرب و شرق و جنوب با نام «تابع محله» مجاورشان شناخته می‌شدند. «محله» نام نگرفتن برخی از محدوده‌های جدید شهری، حکایت از تفاوت و توسعه نامتوازن محدوده‌ها داشت. این امر را نه فقط از عناوین محدوده‌ها، بلکه از ناهمگون بودن منظر^۲ محدوده‌های جدید در ۲۵ سال نخست توسعه شهر می‌توان دریافت. این موضوع نتیجه وضعیت آستانگی^۳ بود؛ وضعیتی بینایی که نه وضعیت گذشته را داشت و نه صورت تثبیت‌شده تازه‌ای یافته بود. وضعیتی که هم در صورت کالبدی‌ای که رخ نموده بود خود را آشکار می‌کرد و هم در خصوصیات اجتماعی و زندگی کسانی که در آن قرار گرفته بودند.

برخی تحقیقات پیشین درباره گسترش تهران در عهد ناصرالدین شاه، دعوی توسعه بابرنامه آن را دارند که منطبق بر واقعیت نیست. علاوه بر آن، توضیح چگونگی این گسترش و پیامدهای ناشی از آن، که منتج از قرار گرفتن در وضعیت آستانگی قبل از رسیدن به نوعی از ثبات است، دقت و جامعیت ندارد. در پژوهش‌هایی که به چگونگی گسترش تهران پرداخته‌اند، چند موضوع پرنرگ و تا حدی مشترک است: مطالعه تهران ناصری به عنوان شهری مدرن، اشاره به نقش میرزا یوسف مستوفی الممالک و میرزا عیسی وزیر در گسترش شهر، و الهام از شهرهای اروپایی در توسعه و تحول شهری تهران.^۴ تحقیقات قبلی ضمن اشاره به اثرپذیری توسعه تهران از الگوهای اروپایی در عهد ناصری، همه محدوده‌های توسعه‌یافته را بررسی نکرده و فقط برخی از عوامل دخیل در امر توسعه را ذکر کرده‌اند. تصویری که جان گرنی^۵ از تحولات عهد ناصری ارائه می‌کند، هرچند دربرگیرنده دلایل رشد و توسعه تهران ناصری و فعالیت‌های شماری از افراد نظیر میرزا عیسی وزیر، در رشد محدوده‌های جدید شهر و نظارت بر بعضی محدوده‌هاست، همه عوامل درگیر در توسعه و همه محدوده‌ها را شامل نمی‌شود. او به نبود الگویی منظم در محدوده‌های جدید، تفکیک و فروش اراضی و نیز ساخت عناصر شهری در محدوده‌های تازه شهر اشاره دارد، اما توصیفات او وضعیت آستانگی محدوده‌های جدید را در فرایند توسعه تهران روشن نمی‌کند (گرنی ۱۳۷۵، ۶۴). بررسی سمیرا فتحی فقط درباره محله دولت است و آن را ملهم از الگوی شهرهای اروپایی، ولی با تفاوت‌هایی، توصیف می‌کند. بررسی اشکان رضوانی نراقی از تاریخ توسعه تهران در عهد ناصری، نشان‌دهنده شرایط محیطی و اجتماعی متفاوت محدوده‌های الحاق‌شده به شهر است. به نظر وی، گسترش تهران طرحی با برنامه و متأثر از برنامه‌ریزی و دانش فضایی شهری اروپایی بود (Rezvani Naraghi 2023, 178, 186)؛ موضوعی که با بررسی دقیق‌تر اراضی در وضعیت آستانگی می‌توان آن را رد کرد. او ضمن اشاره به هم‌ارز نبودن محدوده‌های گوناگون شهر برای دولت قاجار به دلیل شرایط محیطی و اجتماعی متفاوت، به تلاش دولت برای ایجاد فضاهایی به مثابه کالاهایی لوکس در اراضی شمالی، و رها کردن اراضی جنوبی و قشر فقیر و نداشتن برنامه توسعه‌ای برای اراضی جنوبی اشاره دارد. گرچه او توسعه تهران پس از تخریب حصار طهماسبی را تابع اقدامات پیشین دولت در دو دهه ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ م می‌داند و به اقداماتی نظیر تأسیس

مطالعات شهری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۷ - بهار و تابستان ۱۴۰۴

احتسابیه و بهبود و احداث قنات‌ها در هنگام توسعه شهر اشاره دارد، صحبتش را از ذکر اسامی مستوفی‌الممالک و میرزا عیسی وزیر، وجود شبکه خیابان‌های پهن و مستقیم و توصیف محله دولت فراتر نبرده (Ibid 2023, 174-232) و از سازوکاری که منجر به پدید آمدن و تغییر اراضی جدید شهر شد صحبت نکرده است. او درحالی که اشاره‌ای به مسئله زمین‌خواری و تفاوت اراضی جدید با اراضی قدیم شهر داشته، تمام محدوده‌های جدید شهر و مسئله مالکیت و قطعه‌بندی اراضی را در آن‌ها بررسی نکرده است. موضوعی که در اثر میثم اهراییان صدر با عنوان زمین نابرابری، بیشتر باز شده است. اهراییان صدر از موضوعی در خلال توسعه تهران گفته که سایر محققان کمتر به آن پرداخته‌اند و آن سرمایه‌گذاری در زمین و ملک، قدرت مالکیت زمین و تصرف آن، و تأثیرش بر بهره‌برداری از اراضی است. او با صحبت از فروش اراضی خالصه به اعیان و اشراف و منصب‌داران برای کسب درآمد، غیرمستقیم از تصمیمات و اقدامات دولت در اراضی جدید پس از تخریب حصار می‌گوید. او توسعه باغ‌ها به دست اشراف را نخستین شکل توسعه تهران می‌شمارد و بهره‌برداری یا سکونت در آن‌ها، و نیز تأمین زیرساخت‌های اصلی شهری را در انحصار اشراف می‌بیند. بنا به گفته‌های اهراییان صدر، این مالکان اشرافی اراضی بودند که چگونگی قطعه‌بندی و واگذاری اراضی را مشخص می‌نمودند (اهراییان صدر ۱۴۰۱، ۸۴-۱۲۳). اگرچه نویسنده با شرح این موضوع، بیشتر و بهتر از سایر محققان، غیرمستقیم به سیاست‌ها و خواسته‌های دولتی و درباری در قبال توسعه شهر پرداخته، از نقش عاملان انسانی کلان‌تر و خردتر در مسئله تفکیک و فروش اراضی غافل مانده است. از این گذشته، توسعه فقط با قطعه‌بندی اراضی درگیر نبوده است؛ احداث عناصر شهری، عوامل دخیل در توسعه و فرایند انجام آن و نیز نحوه روی آوردن گروه‌های اجتماعی به اسکان در محدوده‌های مختلف شهر در وضعیت آستانگی از دیگر موضوعات مرتبط است که به آن اشاره‌ای نشده است. روشن کردن شرایط آستانگی در فرایند توسعه، توضیح وضعیتی است که همه جوانب را در بر می‌گیرد و چنین رویکردی مورد توجه محققان پیشین نبوده است.

این مقاله در پی آن است که با استفاده از اسناد و مدارک تاریخی، نشان دهد توابع محلات، که در اولین مرحله بعد از گسترش شهر تهران در دوران ناصری و با احداث باروی جدید به وجود آمدند، توسعه‌هایی در آستانه بودند که هرچند سودای تقرب به الگوهای فرنگی و ایجاد منظری مدرنیزه‌شده برای تهران را داشتند، کیفیت‌های فضایی متمایزی از یکدیگر یافتند که حاصل اسکان نامتوازن جمعیت رو به رشد شهر به‌واسطه مداخله کارگزاران مختلف درباری و دولتی و... نبود تصور و عزمی برای توسعه همه‌جانبه شهر و سازوکار مناسب برای تحقق آن، نابرابری شرایط محیطی در پهنه جغرافیایی، وجود تمایلات تجدیدطلبانه و شکاف‌های اجتماعی و ذهنیت‌های شکل گرفته از مناطق مختلف تهران بود. از همین رو، با گذر از وضعیت آستانگی، منظر شهری تازه‌ای برای تهران پدید آمد که مشخصه تهران دوران مدرن گردید. به این منظور، چگونگی تحقق توسعه تهران، عوامل دخیل در آن و ویژگی‌های توابع محلات در گذر از آستانه بررسی می‌شود.

۱. محله دولت و تابع‌های محله؛ توسعه‌هایی در آستانه

محدوده‌هایی که در جریان ایجاد حصار تازه تهران به‌ویژه با نام «تابع محله» به شهر کهن تهران ملحق شدند و توسعه عهد ناصری آن را رقم زدند، از نظر مکانی از این حیث که در جریان توسعه شهری مابین دو محدوده شهری و بیرون‌شهری قرار گرفته بودند، در آستانه بودند. هرچند می‌توان گفت که مناظر شهری تهران در دوران مدرن هیچ‌گاه به وضعیت ثابتی دست نمی‌یابند و در فرایند تحولی همیشگی، همواره در وضعیتی آستانه‌ای و کیفیتی موقتانه^۷ نامیدن غالب محدوده‌های شهری جدید به نام «تابع محله» در دوره قاجاریه، نشان از شرایطی موقتی و ناپایدار داشت که می‌توان بازه زمانی ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۹ق را برایش در نظر گرفت^۸ و آن را بازه آستانگی اراضی جدید شهری دانست؛ یعنی بازه‌ای که این محدوده‌ها از نظر کیفیت کالبدی و منظر نه به اراضی درون شهر شباهت داشتند و نه به اراضی بایر بیرون شهر که متشکل از ساخته‌های پراکنده و کم‌تراکم بود. همچنین، این محدوده‌ها هویت مشخصی هم نداشتند و در تلاش برای یافتن جایگاهی مشخص در درون شهر بودند. این موضوع درباره محله دولت که از همان آغاز نام مشخصی داشت نیز تا حدی صدق می‌کرد. نام مستقل این محله خود حکایت از هویت مستقل آن می‌کرد، اما نحوه

گسترش و تصور آن حتی نزد دولتمردان و شناخته نشدنش به عنوان بخشی از شهر،^۹ نشان از وضعیت آستانه‌ای آن‌هم داشت. باین حال در اراضی جدید، میان محله دولت، که در شمال شکل گرفت و تابع‌های محلات در سه جانب شرق و غرب و جنوب، تفاوت‌هایی جدی از حیث کالبد و منظر وجود داشت.

این اراضی جدید تا مدت‌ها مناظری آستانه‌ای را تشکیل می‌دادند. مقصود از منظر قطعه زمینی است که با مداخلات انسانی از وضعیت طبیعی خود خارج شده است. این محدوده‌ای است که توسط مردم درک شده و خصوصیات آن حاصل کنش و برهم کنش عوامل طبیعی و/یا انسانی است (Rapoport 1992, 34; Luz 2014, 6, 7, 9; Last 2020, 2). به عبارتی، منظر چیزی است که «شکل می‌گیرد» و «تولید می‌شود» و به این ترتیب مشروط به «فرایندها و عوامل» انسانی یا طبیعی است (Andrews and Roberts 2012, 1). آستانه‌ای که معادل Liminal گذاشته شده، یعنی چیزی که مربوط به یک آستانه Threshold است که خود به آنچه مابین دو چیز است اطلاق می‌شود که مستلزم وجود یک مرز است (Andrews and Roberts 2012, 1; Banfield 2022, 610). به این ترتیب، آستانه‌ای بودن به نوعی دلالت بر فضا‌مندی دارد: یک محدوده، یک مرز، یک منظر در حال گذار، یا یک درگاه که بالقوه هم معنای فضای کالبدی و هم معنای فضای روانی دارد (Andrews and Roberts 2012, 1). پس آستانه مرزی زمان مند و مکان مند و عرصه‌ای میان درون و بیرون است که از نظر زمانی شروع و پایانی دارد؛ یعنی آستانه‌ای بودن در عین حال مرحله آغازین یک فرایند است؛ در نتیجه کیفیت‌هایی موقت دارد که نشانه آغاز و پایان داشتن آن است، در عین حال مدت زمانی دارد که فرایندی فضایی - زمانی را آشکار می‌کند (Andrews and Roberts 2012, 1; Banfield 2022, 610). پس آستانگی Liminality یا در وضعیت آستانه‌ای قرار گرفتن کنشی زاینده است که متضمن روی آوردن‌گی اجتماعی روانی باشندگان است (Andrews and Roberts 2012, 1).

ایده آستانه به مثابه مرحله‌ای از گذار را که با کنش‌ها و مکان‌های خاص در مناسک عبور همراه است، اولین بار آرنولد وان ژنپ^{۱۰} مردم شناس و فولکلوریست در مطالعات مراسم آیینی در انسان شناسی مطرح کرد و بعدها ویکتور ترنر^{۱۱} انسان شناس فرهنگی آن را پیراست و در سایر پراتیک‌های انسان شناسی و مطالعات فرهنگی به کار برد که از آنجا به بعد در حوزه‌های علایق دانشگاهی متفاوت و موقعیت‌های اجتماعی سیاسی مختلف به کار رفته است (Banfield 2022, 611; McConnell 2017). به این ترتیب می‌توان از اصطلاح آستانگی برای توصیف وضعیت افراد، گروه‌ها یا جامعه استفاده کرد (Andrews and Roberts 2012, 1, 2; Thomassen 2012, 23).

دوران آستانگی در مطالعات وان ژنپ در اصل مرحله دوم از سه مرحله در آیین‌های گذار است؛ جایی که افراد یا گروه‌ها از یک وضعیت یا رده ثابت در جامعه به رده‌ای دیگر گذار می‌کنند که در آن از هویت اجتماعی پیشینشان جدا می‌شوند. در این وضعیت که دوره گذار است، آن‌ها نه هویت پیشینی را دارند و نه هویت جدیدی را که به آن گذر خواهند کرد و پس از آن، آن‌ها هویت تازه‌ای را با ورود دوباره به جامعه می‌یابند. در طول دوران آستانگی، افراد نه آن چیزی هستند که قبلاً بودند و نه چیزی که خواهند شد، بلکه هم‌زمان هر دو چیز هستند. در این دوره، آن‌ها در وضعیتی بینابینی از عدم قطعیت و ابهام در شکاف ساختار اجتماعی می‌زیند که در آن هویت متزلزل است و آماده است که به شیوه‌هایی تازه و بالقوه انقلابی دوباره پیکربندی شود (Banfield 2022, 611).

علاوه بر آن، این اصطلاح در سه حوزه از تحقیقات جغرافیایی به کار رفته است: فضا‌مندی‌های در حال گذار یا متحول کننده، کیفیت‌های تغییر شکل دهنده ذهنیت در حالت‌های بینابینی، تعلق یا اجتماعیت به مثابه تجربه مشترک (McConnell 2017). در این بررسی منظرهای آستانه‌ای، از وضعیت اجتماعی افراد و گروه‌ها و کیفیت‌های فضایی که در آن قرار می‌گیرند، همراه با ذهنیتی که از این وضعیت پدید آمد پرسش خواهیم کرد.

اگر توسعه تهران را به مثابه یک فرایند در نظر بگیریم، آستانگی را می‌توان مرحله آغازین آن توسعه شمرد که منجر به پدیدار شدن منظرهای آستانه‌ای در شهر شد. این توسعه که با ایجاد حصار جدید برای شهر آغاز شد، تلاشی برای مدرنیزه کردن شهر بود؛ گذار از شهری با مناسبات و بافت کهن به شهری با مناسبات و بافتی نو. تلاشی که برای گذار از موقعیتی به موقعیت دیگر، کیفیتی موقت داشته و بر لبه ساختار معمول، به دور از مرکز، و در حاشیه شهر کهن انجام

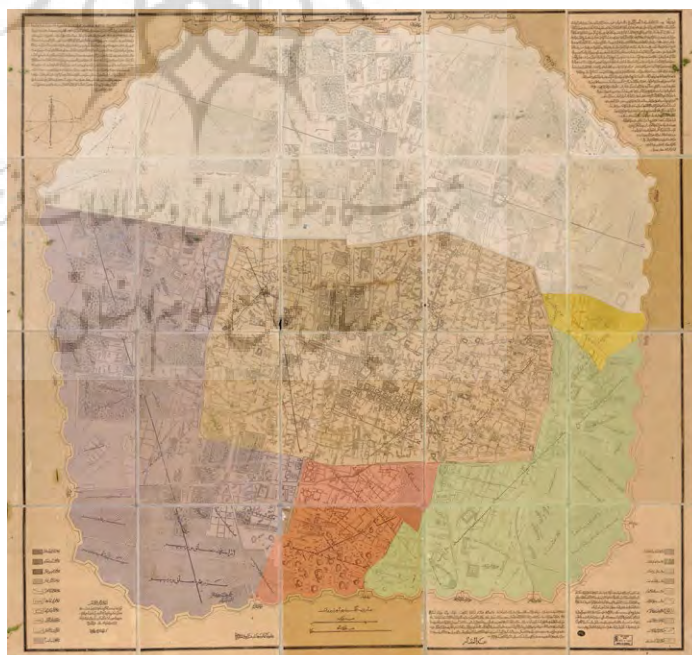
می‌شد و از همین رو کیفیت کالبدی و اجتماعی متغیر و موقتی داشت که برای برخی گروه‌های اجتماعی جذاب می‌نمود (Thomassen 2012, 21) و برای برخی دیگر ناگزیر.

۲. محدوده‌های جدید در بازه ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۹ ق

اراضی جدید در بازه زمانی ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۹ ق آرام‌آرام ساخته شدند و توسعه یافتند و هرکدام سیمایی پیدا کردند و به تبع اوضاع کالبدی و اجتماعی‌شان هویت‌مند شدند. همان‌طور که گفتیم، این سیما و این هویت در بخش‌های مختلف اراضی جدید متفاوت و برهه آستانگی برخی محدوده‌ها طولانی‌تر از برخی دیگر بود. یکی از شواهد این امر نقشه عبدالغفار نجم‌الملک است که سیمای تهران را در سال ۱۳۰۹ ق، و به بیانی یکی از نخستین تصاویر اراضی جدید را پس از حدود ۲۵ سال ساخت‌وساز و توسعه نمایش می‌دهد. این نقشه گویای وضعیت در حال گذار محدوده‌های جدید شهری است که می‌توان براساس آن و به کمک دیگر اسناد، ساختار کالبدی - فضایی و اجتماعی - جمعیتی محله دولت و توابع محلات را در دهه ۱۳۰۰ قمری توصیف و کیفیت سکونت در آن‌ها را تحلیل کرد.^{۱۲}

۱.۲ ساختار کالبدی - فضایی

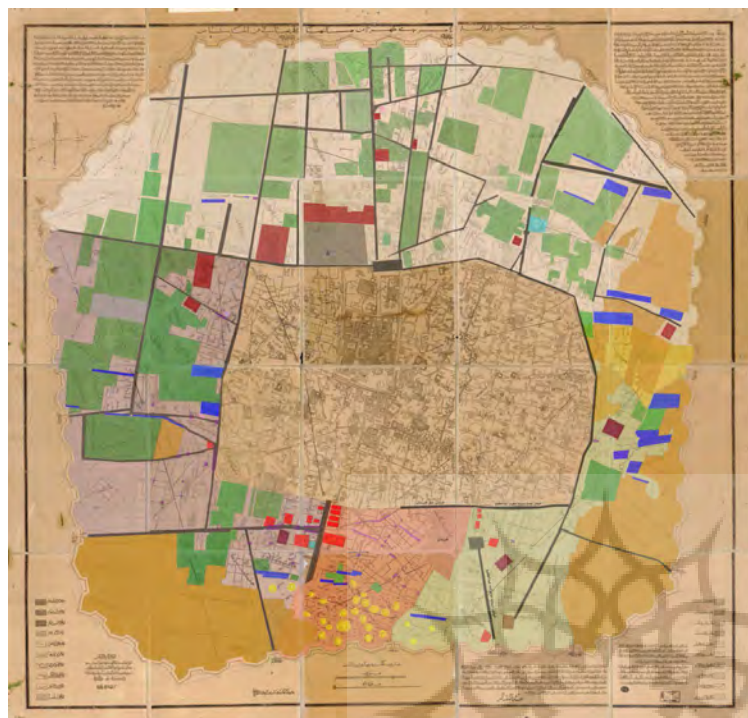
تا پایان دهه ۱۳۰۰ ق، محدوده‌هایی که از چهار جانب به شهر تهران پیوسته بودند، به سبب عناصر و بافتی که داشتند، ساختار کالبدی - فضایی متفاوتی یافته بودند. منظر این محدوده‌ها را تا پایان دهه ۱۳۰۰ ق مجموعه‌ای از بناها، باغ‌ها، اراضی مزروعی و بایر تشکیل می‌دادند. در برخی از آن‌ها عناصر تازه‌ای ظاهر شد که در شهر محصور در حصار طهماسبی وجود نداشت. علاوه بر آن، شیوه ترکیب این عناصر و ارتباطشان هم با شهر کهن متفاوت بود. محدوده‌های جدید در مقایسه با محلات قدیم شهر، بافت متراکمی نداشتند. نحوه پراکندگی بافت نیز در همه محدوده‌ها یکسان نبود. اما علاوه بر تفاوت در تراکم بافت که به نظر در سال‌های نخست توسعه، امری بدیهی به نظر می‌رسد، عناصر تشکیل‌دهنده بافت جدید، ساختار آن و نحوه شکل‌گیری‌اش نیز با بافت شهر کهن متفاوت بود.



تصویر ۱: نقشه تهران در سال ۱۳۰۹ ق (نجم‌الملک ۱۳۰۹ ق).

مأخذ نقشه خام نجم‌الملک: <https://www.loc.gov/item/2009582796>

محله دولت در شمال با رنگ سفید، تابع محله سنگلج در غرب و جنوب غربی با رنگ طوسی، تابع محله بازار در جنوب با رنگ نارنجی، تابع محله چاله میدان در جنوب و جنوب شرق با رنگ سبز و تابع محله عودلاجان، در وسعتی کم، به رنگ زرد در شرق شهر مشخص شده است.



راهنمای نقشه

- باغ‌ها
- یخچال‌ها
- مزارع
- خیابان‌ها و میدان‌ها
- اماکن دولتی، حکومتی
- سراها
- بازارچه‌ها
- کارخانه
- کوره‌ها

تصویر ۲: محدوده‌های گوناگون موجود در نقشه تهران در سال ۱۳۰۹ ق (نجم‌الملک ۱۳۰۹ ق)

محله دولت و توابع محلات علاوه بر تفاوت با بافت شهر کهن، منظر یکدست و مشابهی هم نداشتند. بیشتر باغ‌های شهر در شمال و غرب شهر، یعنی در محله دولت و تابع محله سنگلج، و بیشتر مزارع و کوره‌ها نیز در اراضی جنوبی، جنوب غربی، جنوب شرقی و شرقی، یعنی جنوب تابع محله سنگلج، تابع محله بازار، تابع محله چاله میدان و تابع محله عودلاجان قرار داشتند. اغلب تأسیسات شهری بزرگ مقیاس همچون کارخانه‌ها، کوره‌ها، دکان‌ها، بازارچه‌ها، انبار غله، غسلخانه، میدان‌های تخلیه بار و کاروان‌سراها در نیمه جنوبی تابع محله چاله میدان و تابع بازار برپا شده بود. به این ترتیب در حالی که فضاها نرم و سبز باغ در شمال و غرب جای گرفته بودند، تأسیساتی که نیازهای تجاری و صنعتی شهر را تأمین می‌کردند، در جنوب و شرق مستقر شده بودند.

متمایزترین ویژگی اراضی جدید شهری که این اراضی را از محلات کهن جدا می‌کرد، وجود «خیابان»های مستقیم و پهن بود؛ هرچند وضعیت و تعداد خیابان‌ها در این محدوده‌ها مشابه نبود (تصویر ۲). این خیابان‌ها بافت اراضی جدید را در ظاهر منظم‌تر و قاعده‌مندتر از بافت محلات قدیم می‌نمایانند، اما از الگوی منظمی پیروی نمی‌کردند، شبکه ارتباطی جامعی نبودند و نحوه قرارگیری آن‌ها در کنار یکدیگر دال بر وجود ساختاری منظم در اراضی جدید نبود.

بافت پیرامون خیابان‌ها در محله دولت و توابع محلات هم بافتی یکدست و متوازن نبود. برخلاف شبکه معابر محلات کهن که در عین جای دادن عناصر مسکونی و خدماتی، ارتباط با دیگر محلات و معابر شهر را برقرار می‌کردند و بافت مسکونی در پیرامونشان شکل می‌گرفت، این خیابان‌های جدید در بازه ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۹ ق در بافت متراکمی جای نداشتند و فقط در بخش‌هایی نزدیک به دروازه‌ها یا حصار قدیم شهر، عناصر بیشتر و متنوع‌تری نظیر سربازخانه و کاروان‌سرا و مدرسه و مسجد و دکان و... را در خود جای می‌دادند و هرچه از این محدوده‌ها دورتر بودند، بدنه‌شان اغلب در انحصار جدار باغ‌ها و مزارع، یا عمارات اعیانی بود. در اراضی جنوبی با قرارگیری عناصر شهری بزرگ مقیاس همچون میدان و ایستگاه راه‌آهن در بدنه معابر اصلی امر سکونت به حاشیه رانده شده بود و بخش‌های مسکونی را پراکنده و منفصل از یکدیگر ساخته بود (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۱۲۷).

به جز محدوده‌های مجاور حصار قدیم، بافت مسکونی در اراضی مجاور حصار جدید نیز اغلب وجود نداشت. در محله‌ای مثل دولت که بیشترین درصد اراضی ساخته شده و تراکم را میان اراضی جدید داشت، بخش‌های کم‌تراکم و ساخته نشده

را می‌شد در نیمه شمالی محله، یعنی در نزدیکی حصار جدید یافت. این وضعیت در نیمه غربی تابع محله سنگلج و جنوب آن، نیمه جنوبی تابع محله بازار، نیمه شرقی تابع محله چاله میدان و محدوده تابع محله عودلاجان هم مشاهده می‌شد. بخش‌های مذکور در این محدوده‌ها، غالباً با باغ‌ها، اراضی بایر و ساخته نشده و مزارع پوشیده بود (تصویر ۳). نحوه پراکندگی عناصر شهری^{۱۳} نیز در این بافت‌ها نه شبیه به بافت کهن بود و نه صورتی مدرن داشت. در حالی که در بافت کهن عناصر زندگی محلی در مرکز محله‌ها قرار می‌گرفتند و عناصر زندگی شهری در بازار و پیرامون آن، محدوده‌های تازه پیوسته به شهر نه مرکز محله‌ای شبیه به آنچه در بافت کهن یافت می‌شد داشتند و نه عناصر شهری موجود در آن‌ها، که برخی‌شان عناصر مدرنی در زندگی شهری محسوب می‌شدند، در امتداد بازار کهن بودند؛ مثل عناصر شهری جدیدی نظیر پارک، و مغازه‌های فرنگی‌مآب که در محله دولت یافت می‌شد (اطلاع، ۲۵ شعبان ۱۳۰۵ ق). همه این موارد نشان از نبود پیش‌بینی و برنامه‌ای از قبل برای توسعه، خواه به شیوه کهن یا نو، داشت و هم نشان‌دهنده وضعیتی ناپایدار بود.

پیکربندی خانه‌ها نیز در محدوده‌های مختلف متفاوت بود. در اراضی شمالی و غربی عمارات و خانه‌ها مجاور باغ یا باغچه، یا گاه در باغی وسیع و محصور مستقر بودند (همان‌جا؛ فتحی ۱۳۹۹، ۵۰) (تصویر ۴ الف). در محلات جنوبی بناهایی با وسعت کم، اغلب بدون فضایی سبز، بافتی متراکم پدید آورده بود (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۱۲۰) (تصویر ۴ ب). بنای خانه‌های افراد متمول اکثراً اندرونی، بیرونی و طولیه داشت (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۱۳۳)، که بنابر موقعیت و مالکانشان، بخش بیرونی شامل باغچه یا باغی بود (تصویر ۴ ج).



الف



ب



ج

تصویر ۴: پیکربندی خانه‌ها در محدوده‌های مختلف (نجم‌الملک ۱۳۰۹ ق)



تصویر ۳: تمرکز محدوده‌های مسکونی در اراضی مجاور حصار قدیم (نجم‌الملک ۱۳۰۹ ق)

به این ترتیب محدوده‌های تازه شهری هر کدام خصوصیات خاص خود را در این برهه گذار داشتند که در میانشان، محله دولت اراضی ساخته شده بیشتر، باغ‌ها و عمارات اعیانی بیشتر، عناصر جدید بیشتر و نیز تعداد بیشتری خیابان را در خود جای داده بود^{۱۴} که آن را با دیگر محدوده‌های جدید متفاوت می‌کرد. از میان توابع محلات، فقط تابع محله سنگلج به محله دولت شبیه بود و دیگر توابع محلات، صرفاً دربرگیرنده بخش‌های مسکونی و برخی عناصر خدماتی مکمل مسکن (بناهایی نظیر مسجد، سرا، دکان و گاه بازارچه) بودند. نبود یا وجود نامتوازن عناصر محلات قدیم در این محدوده‌های جدید، شاهدی بود بر آستانگی وضعیت این محدوده‌ها و فرایند نابرابری که در ایجاد این عناصر وجود داشت، شرایطی متفاوت با فرایند گذشته توسعه شهر^{۱۵}. چنین وضعیتی تعادل کهن میان زندگی مسکونی و دسترسی به عناصر زندگی جمعی را به هم زده بود که نه تنها در کیفیت کالبدی و منظر شهری آن‌ها مؤثر بود، بلکه در جذب و جلب جمعیت ساکن نیز اثر زیادی داشت.

۲.۲. ساختار اجتماعی و جمعیتی

توابع محلات نه فقط از نظر عناصر و خصوصیات کالبدی باهم متفاوت بودند، بلکه گروه‌های اجتماعی ساکن در آن‌ها نیز باهم فرق داشتند. گرچه نمی‌توان هیچ محدوده‌ای را مختص به یک قشر یا چند قشر خاص در نظر گرفت، حضور برخی اقشار در برخی محدوده‌ها پررنگ‌تر بود. به طور مثال املاک شاهزادگان، درباریان، اعیان و منصب‌داران را غالباً می‌شد در محله دولت و نیمه شمالی تابع محله سنگلج بیشتر یافت؛ درحالی که در اراضی جنوبی، جنوب غربی، جنوب شرقی و شرقی، ساخته‌های رعایا و قشر کم‌بضاعت بیشتر بود. محل زندگی و فعالیت برخی افراد نزدیک به هم‌صنفان و هم‌قشرانشان بود. مثلاً در محله‌ای مثل دولت که بناهای متعدد حکومتی^{۱۶} در آن قرار داشتند، غالباً صاحبان مناصب، شاهزادگان و اعیان ساکن بودند.^{۱۷} همچنین محله دولت به سبب جای دادن بناهای متعددی منسوب به اقلیت‌های دینی یا اروپایی، این اقشار را نیز به خود جذب می‌کرد.^{۱۸} ترکیب اجتماعی تابع محله سنگلج تا حدی مشابه با محله دولت بود و علاوه بر سکونت موقت برخی شاهزادگان و منصب‌داران در بخش‌هایی از آن،^{۱۹} رعایای مسلمان و غیرمسلمان نیز در این محدوده سکونت داشتند. اقلیت‌های مذهبی و عقیدتی^{۲۰} در نزدیکی محله قدیم سنگلج و نیز در حاشیه غربی کم‌تراکم تابع محله ساکن بودند، و اقشار فرودستی نظیر کوره‌پزها نیز در نزدیکی کوره‌های آجر و گچ در جنوب تابع محله (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۸۴-۱۰۲، ۱۰۳-۱۱۴؛ نجفی ۱۳۸۷، ۹۹). در تابع محله چاله میدان به جز معدود املاک منسوب به اعیان و منصب‌داران، جمعی از سرشناسان ساکن در محله قدیم چاله میدان و رعایای مهاجری از طوایف و اقوام مختلف ساکن بودند. علاوه بر این، برخی از رعایا به سبب نزدیکی به محل کار خود این محدوده را برای سکونت گزیدند. مثلاً فخارها و کوره‌پزها در نزدیکی کوره‌های آجرپزی و گچ‌پزی در جنوب تابع محله، یخ‌فروش‌ها و یخچال‌ها در نزدیکی یخچال‌های شرق تابع محله جای گزیده بودند.^{۲۱} در تابع محله بازار نیز غالب ساکنان را رعایای کاسب تشکیل می‌دادند (سعدوندیان و اتحادیه ۱۳۶۸، ۵۰۷-۵۵۶).

بررسی ساختار اجتماعی ساکنان توابع محلات نشان می‌دهد که در آستانه توسعه تهران ناصری، نحوه سکونت در محلات جدید از روندهای یکسانی پیروی نمی‌کرد. درحالی که گروه‌های فرادست اجتماعی به سکونت دائم و موقت در محله دولت در شمال روی آوردند، رعایا و کارگران و کسبه خرد در محلات جنوب تهران (تابع بازار و تابع چاله میدان) ساکن شدند. محله غربی تابع محله سنگلج ضمن آنکه جایگاه باغات و املاک برخی از درباریان و اعیان و صاحب‌منصبان شد، مأمن اقلیت‌ها، گروه‌های سیاسی و عقیدتی نیز گردید. به این ترتیب صورتی تازه از بافتار اجتماعی شکل گرفت که برخلاف بافتار درهم‌تنیده سنتی پیشین، موزاییکی از گروه‌ها و اجتماعات مختلف با پراکنش نسبتاً معین در بخش‌های تازه توسعه یافته بود. به این ترتیب شرایطی در گذار شکل گرفت که نشان‌دهنده آغاز جدایی‌گزینی گروه‌ها و اقشار و انواعی از سکونت بود.

۳.۲. کیفیت سکونت

شیوه گرد آمدن و هم‌نشینی گروه‌های اجتماعی گوناگون در این محدوده‌ها بر کیفیت سکونت در هر محدوده مؤثر واقع می‌شد. گرچه در ظاهر سکونت آزادانه گروه‌های مختلف اجتماعی در این محدوده‌های جدید خود عاملی برای نبود

یکدستی اجتماعی در این محدوده‌ها بود، نبود مکان‌هایی برای گرد هم آمدن ساکنان هم مانعی بر سر راه شکل‌گیری زندگی اجتماعی در این محدوده‌ها شد. تکیه‌ها، میدان‌ها و مساجد در محلات قدیم معمولاً عرصه‌ای برای تجمع مردم و زندگی جمعی در محله بود. این عناصر در اراضی جدید شهری در برهه گذار یا به تعدادی ساخته نشد که جواب‌گوی ساکنان باشد یا دیگر کیفیتی مشابه با همانند خود در محلات قدیم نداشت.^{۳۲}

جدول ۱: نگاهی بر برخی عناصر موجود در محدوده‌های جدید با توجه به نقشه عبدالغفار نجم‌الملک

محلۀ دولت	تابع محلۀ سنگلج	تابع محلۀ بازار	تابع محلۀ چاله میدان	تابع محلۀ عودلاجان
خیابان	۳۰	۹	۱	۳
باغ	۴۸	۲۶	۲	۳
پارک	۳	-	-	-
میدان	۳	-	-	۱
بنای دولتی	۱۶: (اداره نظامیه + ۵ سفارتخانه + انبار توپخانه + تخت‌خانه + ۲ سربازخانه + قراول‌خانه + قزاق‌خانه + وزارتخانه عدلیه + مریض‌خانه)	۵: (چاپارخانه + ۲ سربازخانه + فیلیخانه + مخزن اسلحه)	۲ سربازخانه	-
بنای مذهبی	۶ (۵ مسجد + ۱ کلیسا)	۳ مسجد	-	-
مدرسه	۱	۲	-	-
سرا	۴	۴	۲	۹
کاروان‌سرا	۱ (مخروب)	۱ (مخروب)	-	۱
بازارچه	-	+	۴	۱
چهارسوق	-	+	+	-
دکان	+	+	+	+
کارخانه و کارگاه	۲	-	-	۲
تکیه	۲	-	-	۱
حمام	۴	۱	-	-
یخچال	۸	۸	۴	۷
قبرستان	۴	۱	۱	۱
مزرعه	۵ قطعه	۲ قطعه	۱ قطعه	۴ قطعه
قلعه	-	۱	-	۱
کوره	-	+	+	+
بناهای جدید (مغازهای فرنگی‌مآب، سالن نمایش، عکاسخانه...)	۲ مغازه + عکاسخانه	سالن نمایش در مدرسه ارامنه	-	-

به این ترتیب، کیفیت سکونت در این محدوده‌ها متفاوت با محلات قدیم بود. نبود بازارچه در محله‌ای مثل دولت و شاخص بودن مغازه‌های فرهنگی، حکایت از گرایشی برای تغییر در شیوه سکونت در محله‌ای داشت که آبادتر از توابع محلات بود. در محله دولت با وجود دو تکیه، که البته در مقایسه با محلات قدیم ناچیز بود، و دکان‌هایی در بدنه معابر، نمایش تجددطلبی و فرهنگی‌مآبی غلبه داشت؛ نه تحقق زیستی مشابه آنچه در محلات قدیم می‌گذشت. در برخی محدوده‌ها، نبود یا کمبود فضاهای زندگی مشترک و جمعی در اراضی جدید، بافت مسکونی پراکنده و بدون عناصر زندگی محلی، مجاورت با عناصر و تأسیسات صنعتی و خدماتی و از طرفی، مجاورت گروه‌های اجتماعی بعضاً ناهمگن از شکل‌گیری زندگی محله‌ای و تعامل مردم با یکدیگر جلوگیری می‌کرد.^{۳۳} نحوه سکونت نیز بر شکل‌گیری زندگی محلی اثر می‌گذاشت.

سکونت، به‌ویژه دائم، در اراضی مجاور حصار جدید، در محدوده‌های تازه توسعه یافته کم بود. علاوه بر نبود سکونت در اراضی بایر و مزارع، که در اراضی نزدیک به حصار جدید غالب بود، تعدادی از باغ‌ها نیز محلی برای سکونت دائم مالکانشان نبودند و عمارت مسکونی شخص در محدوده دیگری از شهر قرار داشت.^{۳۴} بنابراین برخی قسمت‌ها در محدوده‌های جدید، به‌ویژه در محله دولت و تابع سنگلج، محل سکونت موقت به‌ویژه اعیان بود. به این ترتیب، وجود عناصر جدید و کمبود عناصر زندگی محلی، تصویر زندگی دوگانه را تقویت می‌کرد. جز آن، تراکم کم و بافت پراکنده پیرامون خیابان‌ها، کیفیتی کالبدی به وجود می‌آورد که احساس در شهر بودن با بافت متراکم و فشردگی آن را ایجاد نمی‌کرد.

این وضعیت ناکامل و بینابینی در ساخت‌وساز (محله دولت کمتر و توابع محلات بیشتر) و سکونت در محدوده‌های جدید (زیست موقت و دوگانه) نمایی از آستانگی این محدوده‌ها بود که ریشه در چگونگی توسعه شهر داشت. برای بررسی این توسعه و درک چگونگی آستانگی آن، ابتدا درباره تصور قاجاریان از این امر و ایده‌ها و تمایلات تجددطلبانه‌شان می‌گوییم، سپس از شرایط محیطی اراضی در دست توسعه و چرایی توسعه نامتوازن اراضی جدید.

۳. چگونگی توسعه شهر

۱.۳. بررسی علل توسعه

پس از به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه، به تبع افزایش جمعیت روزافزون تهران در عهد ناصری، رفته‌رفته اراضی خالی شهر ساخته شد و ساکنان با مشکل کمبود زمین و مسکن برای سکونت مواجه شدند (ایران، ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ق). گرچه ناصرالدین شاه پیش از تخریب حصار، با صدور مجوز برای ساخت‌وساز و نیز واگذاری و تفکیک باغ‌ها و اراضی بیرون شهر، امکان سکونت مردم در بیرون باروی شهر را فراهم کرد (وقایع اتفاقیه، ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۲۷۲ق)، کمبود فضا برای سکونت جمعیت رو به تزاید کماکان حس می‌شد (اتحادیه ۱۳۷۴، ۱۵۸-۱۵۹؛ ایران، ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ق؛ سلطان محمد میرزا قاجار سیف‌الدوله ۱۳۶۴، ۲۳؛ پولاک ۱۳۶۸، ۶۹؛ پاکدامن ۱۳۵۳، ۳۶۱ و ۳۶۳). البته به نظر می‌رسد که به جز افزایش جمعیت، علل دیگری هم برای توسعه شهر مطرح بود. بنا به پیشنهاداتی که میرزا سعیدخان انصاری، از دولت‌مردان قاجاری (بامداد ۱۳۴۷-۱۳۵۰، ۶۶ و ۶۷)، پیش از تخریب حصار به دولت ارائه کرد، «حقارت مقر سلطنت و مفاسد غیرمشروع و پیدا نشدن جای نشیمن بجهت واردین خارجه» (بی‌نا بی‌تا، ۱۵۹)،^{۳۵} عدم اطمینان مردم از وضعیت امنیت محدوده‌های بیرون شهری، نبود برنامه درستی برای چگونگی ساخت‌وساز در مناطق بیرون شهری و منفعت نبردن دولت از این وضعیت به دلیل از دست رفتن اراضی به قیمتی نازل، در زمره علل فواید توسعه شهر بود (همان‌جا). طبیعتاً با شهری شدن اراضی بیرون شهر و فراهم آوردن امکانات شهری در آن، علاوه بر گرایش بیش از پیش مردم به این محدوده‌ها، بهای این اراضی نیز افزایش می‌یافت و دولت می‌توانست از این طریق کسب درآمد کند.

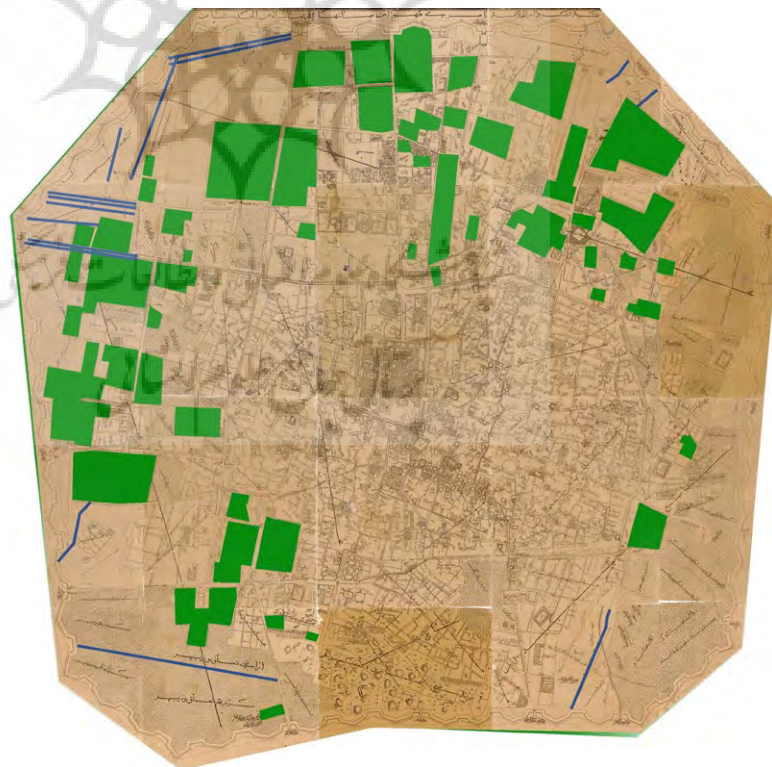
۲.۳. تصور توسعه

بنا به گفته میرزا سعیدخان، لزوم توسعه شهر و مدیریت اراضی بیرون شهر مهم بود؛ ولی عملاً برنامه‌ای برای چگونگی آن وجود نداشت؛ مشاهدۀ وضعیت اراضی پیوسته به شهر در حدود دو دهه بعد از آغاز توسعه به ما نشان می‌دهد که

ساخت‌وساز بناها و معابر اراضی جدید براساس طرح یا برنامه‌ای منظم پیش نرفت. این درحالی است که به نظر می‌رسد توسعه قاعده‌مند و حتی فرنگی‌مآبانه از خواسته‌های درباریان و شاه بود (سالور ۱۳۷۴، ج ۱، ۹۰۲؛ اعتمادالسلطنه ۱۳۶۳، ج ۱: ۸۸).^{۲۶} بنابراین، درحالی که پیشنهادهایی برای بهره‌برداری از اراضی جدید ارائه شد، درعمل، توسعه آن‌ها اکثراً متأثر از شرایط محیطی هر کدام از محدوده‌ها، پیشینه ساخت‌وساز در آن، و مداخلات حکومتی و فردی در زمینه تفکیک و فروش زمین و نیز احداث عناصر شهری بود.

۳.۳. شرایط محیطی هر کدام از محدوده‌ها

از مهم‌ترین تفاوت‌های میان محدوده‌های پیوسته به شهر چگونگی آبرسانی به آن‌ها بود. در میان محدوده‌های پیوسته به شهر، اراضی شمالی و غربی شرایط مساعدتری نسبت به سایر محدوده‌ها داشتند. قاجاریان از مدت‌ها پیش از تخریب حصار، به دلیل آب‌وهوای مساعد، علاقه و تمایل به باغ‌سازی یا عمارت‌سازی در اراضی شمالی حصار داشتند؛ به‌طوری که رد املاک یا قراءشان را می‌شد تا منطقه شمیران پی گرفت. فراوانی آب نیز امکان باغ‌سازی را در اراضی شمالی و غربی بیشتر می‌کرد (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۳۸-۳۲؛ بامداد ۱۳۴۷-۱۳۵۰، ج ۲: ۱۱۵؛ همان، ج ۱: ۴۳۸؛ ایران، ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۲۹۰ ق).^{۲۷} این درحالی است که اراضی جنوبی و شرقی چنین موقعیت مساعدی نداشتند (جلیوند ۱۳۵۶، ۲۸؛ پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۴ و ۴۱) (تصویر ۵). بخش زیادی از آب قنات‌هایی که به شهر وارد می‌شد، در محلات شمالی و غربی شهر مصرف می‌شد (همان، ۲۸؛ دولت علیه ایران، ۱۱ ذی‌القعدة ۱۲۸۷ ق). قرار گرفتن در انتهای مسیر آب‌هایی که از شمال و غرب شهر جاری می‌شد و همچنین جاری شدن آب در جوی‌های باز موجب می‌شد که همان مقدار آب کمی هم که به مناطق جنوبی همچون تابع محله چاله‌میدان و تابع محله بازار می‌رسید، اندک، غیربهداشتی و منشأ بیماری باشد (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۱۰۳ و ۱۰۴؛ پوریه ۱۳۸۸، ۲۳۰؛ پولاک ۱۳۶۸، ۶۶ و ۷۹؛ بل ۱۳۶۳، ۵۱).



تصویر ۵: مقایسه وسعت باغ‌ها و پراکندگی رشته قنات‌ها در محله دولت و دیگر توابع محلات در نقشه عبدالغفار (نجم‌الملک ۱۳۰۹ ق)

اثر عوامل دیگری بر شرایط محیطی نیز سکونت را در محدوده‌های تازه متفاوت می‌کرد. وجود کوره‌ها، نزدیکی به فاضلاب خندق (وقایع اتفاقیه، ۱۷ شعبان ۱۲۶۹ق) و قرارگیری در محل تخلیه سیل (همان‌جا)^{۲۸} از دیگر ویژگی‌های طبیعی نامساعد محدوده جنوبی شهر بود. احتمالاً به همین دلیل هم اعیان جذب این محدوده نمی‌شدند (ر.ک: پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۲۸-۳۷)؛ گرچه برخی اعیان در بخش‌هایی از آن اراضی ملکی داشتند (اتحادیه و بیانی ۱۳۸۷، ۳۶، ۵۹، ۹۷، ۲۶۲، ۲۶۵، ۲۶۸، ۳۳۶) و تمایل کاسب‌کارانه‌شان آن‌ها را تا تصرف اراضی و مزارع وقفی هم پیش می‌برد (Kondo 2017, 155). اراضی شرقی بیشتر با مزارع و جالیزها، و اراضی جنوبی و جنوب غربی تا مدت‌ها با کوره‌ها و قبرستان‌ها و مزارع و چند جالیز شاخص بود (تصویر ۶) و محدوده‌های اعیان‌نشینی محسوب نمی‌شد. تفاوت‌های محیطی سبب می‌شد بیشتر اعیان و آنانی که بضاعت داشتند، به محله‌های شمالی و غربی که هوای بهتر، آب بیشتر و باغ‌های سرسبزتری داشت کوچ کنند و اغلب کم‌بضاعتان و فرودستان در محلات جنوبی، در محیطی کم‌آب و آلوده ساکن شوند.



تصویر ۶: وضعیت حدودی اراضی پیرامون شهر در اواخر عهد فتح‌علی‌شاه، از دید ناسکوف (مأخذ نقشه‌خام: مهریار و دیگران ۱۳۷۵، ۱۴۹)



تصویر ۷: طرح ژول لارنس از وضعیت اراضی غربی و جنوب غربی بیرون شهر در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، ۱۸۴۸/۱۲۶۴ق
(<https://www.kentantiques.com>)

۴.۳. تحقق توسعه

ساخت‌وساز در اراضی جدید علاوه بر تبعیت از شرایط محیطی، متأثر از الگوی ساخت‌وسازی بود که در همان اراضی پیش از تخریب حصار رواج داشت. اسکان گروه‌های مختلف اجتماعی پیش از تخریب حصار در اراضی بیرون شهر، طی چند مرحله و با اقدامات حکومتی و فردی صورت گرفت. تا پیش از عهد ناصری، بهره‌برداری از اراضی و ساخت‌وساز چندان با اهداف کلان صورت نمی‌گرفت. اعیان و درباریان و نیز تعدادی از کسبه و سرشناسان در اراضی بیرون شهر به باغ‌سازی، یخچال‌سازی، دکان‌سازی مشغول بودند (Charton 1865, 29). در عهد ناصری برای حل مشکل اسکان مردم، رعایا و مردم عادی نیز توانستند برای نخستین بار در جمعیتی گسترده در اراضی بیرون شهر ساکن شده و در آن به ساخت‌وساز بپردازند (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۴۳-۴۷). این ساخت‌وسازها که اغلب با تفکیک و فروش اراضی پیرامون شهر همراه بود، به سه صورت محقق می‌شد: ۱. خرید مستقیم املاک و اراضی از دولت یا واسطه‌های دولتی؛ ۲. خرید از مالکانی که ملک و زمین خود را پیش‌تر از دولت یا واسطه‌های دولتی دریافت کرده بودند؛ ۳. خرید از مالکان اراضی غیرخالصه یا اراضی وقفی (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۵۸-۵۴؛ حسینی امامی ۱۴۰۱، ۷۴-۸۵).

مداخلات بر اراضی پس از تخریب حصار، به همین شیوه ادامه پیدا کرد؛ اما گسترده‌تر از پیش. دولت اقداماتی جدی را در زمینه تفکیک و فروش اراضی و ساخت‌وساز عناصر شهری به عمل آورد و برای این منظور، هم خود مستقیماً مداخلاتی انجام داد و هم افرادی را گماشت تا مردم را در اراضی جدید سکنی دهند و با بضاعت خود اراضی را آباد کنند. برای بررسی بهتر اقدامات انجام‌شده در زمینه تبدیل محدوده‌های جدید به محدوده‌هایی درون شهر، مداخلات گروه‌های مختلف را در زمینه فروش اراضی و ساخت‌وساز عناصر بررسی می‌کنیم.

۱.۴.۳. مداخلات دولت در زمینه آبادسازی اراضی جدید

شاه با مداخلات مستقیم و غیرمستقیم^{۳۹} در تفکیک و فروش اراضی و اسکان مردم، ساخت عناصر شهری و ایجاد تسهیلات در اراضی جدید، به‌ویژه در محله دولت و تابع محله سنگلج نقش ایفا کرد.^{۴۰} به نظر می‌رسد که شاه به‌دلیل پیشینه ساخت‌وساز اعیانی در آن دو محدوده و موقعیت طبیعی مساعد آن‌ها (به‌خصوص بهره‌مندی از آب و وجود باغ‌های

فراوان) و نیز نزدیکی به املاک و اراضی بیلاقی سلطنتی در شمال تهران، تمایل و علاقه داشت تا در آن محدوده، که طبیعتاً در معرض آبادسازی بیشتر بود، با ایجاد بناهای جدید و دولتی خودنمایی کند. بناهایی نظیر مریض‌خانه، کارخانه، سفارتخانه، باغ وحش، قراول‌خانه، فیلخانه، رختشوی‌خانه و ایستگاه راه‌آهن و... به‌عنوان عناصر شهری جدید و متفاوت با محلات قدیم احداث شدند که همگی به‌جز قراول‌خانه و رختشوی‌خانه و فیل‌خانه و ایستگاه راه‌آهن، فقط در محله دولت یافت می‌شدند (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۱۱۴-۱۱۶؛ بلدی، ۱۸ سنبله ۱۳۰۰ش؛ ریاست‌جمهوری ۱۳۰۵-۱۳۱۲، ۳۵؛ ایران، ۵ رجب ۱۲۹۷ق؛ حسینی امامی ۱۴۰۱، ۷۹)۳۱. احداث بناهای حکومتی متعدد و ازطرفی ایجاد بناهای جدید همگانی و ساختمان‌هایی به سیاق ساختمان‌های اروپایی خود گواهی بر این موضوع است (ایران، ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ق؛ گرنی ۱۳۷۵، ۶۴). چندین خیابان عریض نیز به دستور مستقیم دولت، در اراضی جدید و به‌ویژه در محله دولت احداث شد. به‌جز ایجاد عناصر شهری از این دست، دولت در زمینه آب‌رسانی به اراضی و ایجاد زیرساخت‌ها نیز اقداماتی انجام داد. تعمیر نهر کرج (دولت علیه ایران، ۱۱ ذی‌القعدة ۱۲۸۷ق)، ایجاد خط آهن حضرت عبدالعظیم و راه‌آهن اسبی (تراموا) در برخی بخش‌های شهر از جمله این اقدامات بود که به‌عنوان تسهیلاتی نو در سطح شهر و با کمک یک شرکت بلژیکی محقق شد. علاوه بر این، در پی گسترش شهر و ایجاد حصار جدید، دستورالعمل‌های دولتی برای پاکیزگی و زیباسازی شهر تهیه و تنظیم شد (وقایع اتفاقیه، ۱۷ صفر ۱۲۶۸ق؛ دولت علیه ایران، ۱۰ شوال ۱۲۸۶ق؛ ایران، ۵ رجب ۱۲۹۷ق؛ ایران، ۲۲ رجب ۱۳۰۵ق؛ پورلنگرودی ۱۲۹۱ و ۱۲۹۵ و ۱۳۰۰ق، ۱، ۳، ۵). با توجه به شرایط متفاوت هر کدام از محدوده‌های جدید، مشخص نیست که این دستورالعمل‌ها تا چه میزان انجام شد و دولت چقدر بر حسن انجام آن نظارت داشت؛ هرچند شواهد عینی نشان از تفاوت در نحوه عمل در محدوده‌های مختلف دارد. تمرکز بیشتر خیابان‌های درختکاری‌شده، خوش‌منظر، آراسته با بناها و عمارات مهندسی‌شده و حتی گاه شامل چراغ گاز، در اراضی شمالی و غربی ۳۲ و نبود چنین کیفیتی در خیابان‌های جنوبی شهر (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۱۱۰ و ۱۱۱)، شاهدی بر نبود نظارت یکسان در سطح شهر است.

۲.۴.۳. مداخلات منصب‌داران

به‌جز اقدامات دولتی، اقدامات منصب‌داران متعدد نیز به گسترش اراضی جدید کمک کرد. برخی از این منصب‌داران، که بخشی از اراضی جدید به آنان واگذار شده بود، به‌شکلی غیرمستقیم وسیله تحقق خواسته‌های شاه برای توسعه شهر بودند. میرزا عیسی وزیر از مهم‌ترین این افراد است. میرزا عیسی وزیر به همراه میرزا یوسف مستوفی‌الممالک مسئولیت توسعه اراضی شهر را بر عهده داشتند (دولت علیه ایران، ۲۹ شعبان ۱۲۸۴ق). میرزا عیسی مسئول حفر خندق جدید شد و ناصرالدین‌شاه نیز در همان دهه ۱۲۸۰ق و پس از تخریب حصار، باره‌ای از اراضی را که در جریان تخریب حصار طهماسبی به شهر ملحق شده بود، به میرزا عیسی واگذار کرد (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۷۴-۷۷؛ اعتمادالسلطنه ۱۳۴۹، ۲۸۵). او از بخشی از آن اراضی برای ساخت خندق جدید و ایجاد دروازه‌ها و قراول‌خانه‌ها استفاده کرد (بی‌نا ۱۲۸۸ق، ۳) و بخشی دیگر از اراضی بایر و مزروع را هم در همان سال‌های ابتدایی تخریب حصار، به فروش رساند (طباطبایی ۱۲۸۴-۱۲۹۸ق، ج. ۱ و ۲؛ حسینی امامی ۱۴۰۱، ۶۹ و ۷۰).

میرزا عیسی اراضی بیرون دروازه دولت را اکثراً به سرشناسان، منصب‌داران، کسبه مختلف (رعایا) و در موارد اندکی به زرتشتیان، اراضی بیرون دروازه قزوین را اغلب به منصب‌داران و سرشناسان و کسبه (رعایا) و ارامنه، اراضی بیرون دروازه محمدیه را به کاسبان و سرشناسان و درویشان و اراضی بیرون دروازه عبدالعظیم را به رعایای کاسب فروخت. به این ترتیب، همچنان در یک نگاه کلی، اقشار معمولاً به محدوده‌هایی روی می‌آوردند که هم‌قشرانشان در آن ساکن بودند. میرزا عیسی علاوه بر تفکیک و فروش اراضی، اقداماتی از قبیل ساخت عناصر شهری و معابر در محدوده‌های غربی شهر نیز انجام داد (بی‌نا ۱۲۸۸ق، ۲؛ دولت علیه ایران، ۲۶ محرم ۱۲۸۷ق؛ فتحی ۱۳۹۹، ۸۳ و ۹۱؛ دولت علیه ایران، ۲۹ صفر ۱۲۸۶ق؛ نبوی رضوی ۱۳۸۹، ۱۸؛ وزارت امور اقتصاد و دارایی ۱۲۹۴-۱۳۱۳ق، ۱۲، ۲۶۴ و ۲۷۶).

۳.۴.۳. مداخلات فردی ساکنان و مالکان

به‌جز منصب‌داران افراد دیگری هم بودند که پیش یا پس از تخریب حصار، در محدوده‌های بیرون دروازه‌ها ملک و

زمینی داشتند و اقداماتی را در سه دهه ۱۲۸۰ و ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰ق، برای مسکون ساختن اراضی‌شان با فروش، یا اجاره انجام دادند یا آن‌ها را وقف مصارف عموم کردند. طبعاً زمانی که برنامه و دستوری برای چگونگی گسترش وجود نداشته باشد، این اقدامات نیز به تبعیت از خواسته‌های شخصی و بدون داشتن نگاهی جامع از شهر محقق می‌شد (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۷۸-۸۰). معاملات این دست از افراد، بیشتر در اراضی جنوبی، شمالی و غربی بود. بخش عمده خریدوفروش ملک در محدوده‌های بیرون دروازه‌های قدیمی جنوب و شرق شهر بر عهده مردمان عادی و رعایای ساکن در همان در نزدیکی دروازه‌های قدیمی جنوب و شرق شهر بود و صاحب‌منصبان و افراد متمول به سرمایه‌گذاری در اراضی شمالی و غربی تمایل داشتند (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۷۲ و ۸۱-۸۴). این امر احتمالاً از این رو بود که خریداران بیشتر جذب اراضی‌ای می‌شدند که ضمن داشتن حداقل شرایط مساعد، ساخته‌ها و بناهای موجود در آن هم بیشتر باشد که این امر در محدوده بیرون دروازه دولاب و عبدالعظیم صادق نبود و پیشینه ساخت‌وساز در آن‌ها کم و محدود بود. همانند تفکیک و فروش اراضی، احداث عناصر شهری در اراضی جدید چندان در انحصار گروه اجتماعی خاصی نبود. هر قشری می‌توانست با توجه به بضاعت خود، بنا یا معبری در ملکش ایجاد کند. طبیعتاً درباریان، شاهزادگان، منصب‌داران و اعیان بنا بر بضاعت مالی خود، عناصر بیشتر و وسیع‌تری را احداث می‌کردند و رعایایی که بضاعتشان کمتر بود، بنایی کم‌وسعت‌تر. به تبع این موضوع، محدوده‌هایی که اعیان و درباریان را در خود جای می‌داد هم آبادتر می‌شد و هم عناصر و بناهای وسیع‌تری در آن پدید می‌آمد.^{۳۵} به همین دلایل در محدوده‌های جنوبی، جنوب غربی، جنوب شرقی و شرقی، اثری از باغ‌ها و عمارات وسیع و خیابان‌های پرتعداد نبود.

۴. فضامندی در وضعیت آستانگی

فضای شهری تهران در پایان دهه اول قرن چهاردهم قمری نشان از توسعه‌ای نامتوازن داشت. توسعه‌ای که بیش از آنکه نشان‌دهنده نقشه و برنامه‌ای منظم برای گسترش و آبادسازی شهر، یا به بیانی خواسته‌ای برای آبادسازی و هماهنگ‌سازی همه اراضی شهر باشد، نشان از حاکمیت خواسته‌های شخصی، بهره‌وری‌های مالی شخصی و توانایی‌های شخصی در چگونگی روند آبادسازی اراضی جدید داشت. ایده‌های سودجویانه دولت و اعیان برای اراضی شهر از طرفی، و از طرف دیگر نبود بضاعت کافی در قشرهای پایین جامعه، همراه با شرایط متفاوت محیطی و اقلیمی ناشی از ظرفیت‌های مختلف طبیعی، جایگاه و منظر نابرابری در محدوده‌های جدید ایجاد کرد، شکاف‌های اجتماعی را تقویت کرد و اراضی جدید شهری را در آستانه پیوستن به شهر در کیفیت‌های فضایی متفاوتی قرار داد. وضعیت آستانگی در پیکربندی کالبدی و اجتماعی نمود می‌یافت و منظر برای این محدوده‌ها پدید می‌آورد که در عین اینکه با شهر کهن متفاوت بود، گذاری نامتوازن به شرایط دوران مدرن را هم نشان می‌داد.

۱.۴. منظر شهری ناهمگون

محدوده‌هایی که با گسترش شهر درون حصار قرار گرفته بودند، هم منظرهای متفاوت با شهر کهن و هم مناظری متفاوت باهم داشتند، هرچند داشتن وضعیت گذرا در جریان توسعه سبب وجود ویژگی‌های مشترک بین آن‌ها هم بود. تمامی محدوده‌های پیوسته به شهر، تا پایان دهه ۱۳۰۰ق، بخش‌های نآباد و/یا کم‌تراکم داشتند. درحالی‌که بخش شمالی محله دولت و بخش شمال غربی و غربی تابع محله سنگلج به دلیل موقعیت خوبشان در تصرف باغ‌ها بود، اراضی جنوبی تابع محله سنگلج، جنوب تابع محله بازار، و جنوب و جنوب شرقی تابع محله چاله میدان به دلیل موقعیت نامساعدشان رشد نکرده بود. این امر بر وضعیت و سیمای عناصر اراضی، از جمله سیمای بدنه خیابان‌ها اثر می‌گذاشت. محله دولت و پس از آن، تابع محله سنگلج بودند که بیشترین تعداد خیابان‌های خوش‌منظر و مشجر و طاق‌نم‌سازی شده را در خود جای داده بودند. خیابان‌هایی که گاه بناهای خوش‌منظر و مهندسی شده هم در بدنه‌شان شکل گرفته بود (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۱۳۸-۱۴۳).^{۳۶}

محله دولت با ساخت‌وساز بیشتر و بهتر، جمعیت و عناصر شهری افزون‌تر، وضعیتی متفاوت با بقیه توابع داشت. هرچند در این محله هم، مثل بقیه محدوده‌ها قدری اراضی بایر به‌ویژه در نواحی مجاور باروی تازه وجود داشت، وسعت

این اراضی کمتر بود. عناصر شهری و جمعیت تقریباً در همه بخش‌های این محله وجود داشت. به نظر می‌رسد که هم هیچ بخشی در محدوده شمالی شهر وجود نداشت که ظرفیت عمران و جذب مشتری نداشته باشد و هم بضاعت مالی مالکان و اقدامات دولت در آن ساخت‌وساز بیشتر در آن محدوده را سبب شده بود؛ همان‌گونه که نظارت بیشتر بر منظر خیابان‌ها و عماراتش را. از این گذشته، به نظر می‌رسد که قرارگیری بناهای دولتی، ساخت‌وساز بیشتر و منظر زیباتر این محدوده، موجب جذب شدن افراد فرنگی و اروپایی به این محله (اطلاع، ۱۴ جمادی‌الاول ۱۳۰۵؛ فتحی ۱۳۹۹، ۱۳۸)، و همین‌طور جذب بیشتر منصبداران و اعیان برای ساخت‌وساز و سرمایه‌گذاری‌های بیشتر شده باشد.^{۳۷} بنابراین محله دولت را می‌توان در صدر محدوده‌های توسعه‌یافته پایتخت در نظر گرفت. شاید هم از همین رو محله خوانده می‌شد: محدوده‌ای با کمترین مساحت زمین ساخته‌نشده و دربرداشتن عناصری که زندگی محلی را در آن تقویت می‌کرد.

درمقابل، محلات تابع چاله‌میدان و تابع بازار کوره‌ها، کارگاه‌ها، انبارهای تخلیه بار و سایر فعالیت‌هایی را در خود جای می‌دادند که منظر زیبایی نداشتند، اما عنصر ضروری فرایند مدرنیزاسیون شهر بودند؛ علاوه بر آن محل تخلیه فاضلاب خندق، آب سیلاب و آب آلوده هم بودند (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۹۰ و ۹۱). محدود خیابان‌های کشیده‌شده هم نه منظر خوشایندی داشتند و نه شبکه‌ای را شکل می‌دادند و نه فضایی برای تفریح و فراغت در جوارشان داشتند. زندگی مسکونی و محلی در بافتی جریان می‌یافت که خودبه‌خودی دور از این خیابان‌ها شکل گرفته بود.

۲.۴. شکاف‌های اجتماعی

گرچه تمامی محدوده‌های جدید به‌دور از محلات قدیم و شناخته‌شده شهر بودند، میزان توسعه‌یافتگی و منظر شهری متفاوت هر کدام بر جایگاه اجتماعی آن‌ها در اذهان عامه نیز مؤثر واقع شد. محله دولت به تبع توسعه‌یافتگی و جذب اقشار متعدد به‌خصوص قشر متمکن جامعه، چندان در حاشیه نمی‌نمود؛ از همین رو، افراد مرفه تجددطلب، به امید زندگی در محدوده‌ای جدید و خوش‌منظرتر و با امکانات شهری مدرن‌تر، از سایر قسمت‌ها به آن روی آوردند. اراضی جنوبی به‌دلیل موقعیت پست و نامناسب خود، فقط به کار قشری می‌آمد که اغلب ناچار به سکونت در آن بود (همان، ۱۱۳ و ۱۱۴). این نوع روی آوردن به سکونت با منطق اسکان در شهر سنتی متفاوت بود و به تشدید نابرابری اجتماعی میان محلات می‌انجامید.

جز آن، هرچند همه محدوده‌های پیوسته به شهر، به تبع در حاشیه بودن و نبود نظارت سنتی محلی، امکان زیست‌های نامتعارف را فراهم می‌کرد، اما این وضعیت در محدوده‌های مختلف متفاوت بود. خانه‌ها و باغ‌های اعیان و صاحب منصبان در محله دولت و تا حدودی تابع سنگلج، مکان ثابتی برای روی آوردن آن‌ها به زندگی با هنجارهای متفاوت بود. درحالی‌که در محدود باغ‌های جنوبی شهر امکان هروزی برای کسانی فراهم می‌شد (همان، ۱۱۵ و ۱۱۶؛ شیخ رضایی و آذری ۱۳۷۷، ج. ۱: ۱۰۳). اقلیت‌های دینی یا عقیدتی نیز می‌توانستند از محیط‌های به‌دور از نظارت حاشیه‌ای برای تشکیل جلسه یا حتی سکونت بهره ببرند؛ فضاهایی که در آن‌ها امکان آزاداندیشی و رها شدن از هنجارها و ساختارهای موجود فراهم می‌آمد؛ از همین رو اراضی غربی و کم‌تراکم تابع محله سنگلج میزبان اقلیت‌های دینی و عقیدتی بود (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۱۰۳-۱۱۴). به‌این ترتیب، آستانه‌هایی برای زیستن در شرایطی متفاوت با سکونت معمول در شهر کهن فراهم می‌شد که درعین حال شرایطی نابرابر داشت.

نتیجه

با شروع مرحله اول فرایندی که برای توسعه تهران و نو شدنش آغاز شد، تهران در وضعیت آستانگی قرار گرفت؛ کیفیتی موقت که شروع و پایانی داشت؛ هرچند در دوران مدرن همواره شهرها در وضعیت آستانگی، در شدن و از حالی به حال دیگر قرار گرفتن هستند و تهران نیز از این وضعیت مستثنی نبود. اما با شروع ساخت حصار جدید و نام‌گذاری محدوده‌های تازه به شهر پیوسته به نام تابع، وضعیتی ناپایدار به وجود آمد که با ادغام تابع‌ها در محلات موجود یا ایجاد محلاتی با نام مشخص به پایان رسید.

حصار شهر، نوعی دیوار و نشانه‌ای از آستانه بود که گذار میان درون و بیرون شهر را ممکن و هم‌زمان ناممکن

می‌کرد. ساختن حصار جدید هم نشانه قرار گرفتن در وضعیت آستانگی تازه‌ای بود چون محدوده‌ای که در درون دیوار جدید قرار می‌گرفت به یک‌باره شکل نمی‌گرفت و باید دوره‌ای را طی می‌کرد تا به وضعیت پایدار برسد؛ این یعنی اینکه در وضعیتی در حال گذار قرار گرفته بود. اما نکته این بود که آیا تبدیل این وضعیت موقت به دائم، تداوم وضعیت شهر قبلی از نظر ساختار و کیفیت فضایی بود یا وضعیت پایدار جدید متفاوت می‌شد؟ در تهران دوره ناصری، در رسیدن به وضعیت پایدار بعدی، نه تنها ساختار شهر کهن تداوم نیافت بلکه انسجام قبلی که مشخصه شهر کهن بود نیز از بین رفت؛ خصوصیتی که ناشی از مدرنیته شدن برخی از وجوه حیات شهری و سازوکار توسعه متفاوتی بود. تفاوت شرایط محیطی و طبیعی هم در این دوران گذار با کنش افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی، ایجاد و/یا تشدید شد و درک‌های متفاوتی از محدوده‌های جدید را در اذهان ساکنان شهر پدید آورد که بر نحوه روی آوردن به اسکان در آن‌ها اثر گذاشت.

به این ترتیب، آستانگی فرایند زمانی - فضایی کنشی مولد بود که با فرایندهای معمول ایجاد محلات در شهر کهن و اسکان در آن تفاوت داشت و نشان از قرار گرفتن در شرایط عینی و ذهنی متفاوتی بود. کنشی که با روی آوردن روانی - اجتماعی ساکنان مختلف به سکونت در پهنه‌هایی متفاوت، شرایط اجتماعی - کالبدی نامتجانسی را برای شهر رقم زد. شرایطی که نشان از گذار از دورانی از زندگی شهری با محلات نسبتاً برابر از حیث شیوه و امکانات زیست به اسکانی نابرابر بود. با وجود بعضی توصیفات پرطمطراق درباره این تحول شهری، بافت شهری و اجتماعی ناهمگون اراضی جدید تهران حتی در محله دولت، اراضی را تا حدود اواخر عهد ناصری و سی سال پس از تخریب حصار، اراضی‌ای متفاوت با اراضی شهر قدیم می‌نمایند. محله دولت در شمال، جایی برای سبک زندگی جدید، زیستی دوگانه، رها شده از هنجارهای معمول جامعه سنتی و نگاه ناظر آن، برای برخی از اقشار مرفه اجتماعی بود؛ هرچند شهر شناخته نمی‌شد. روشنفکران، اقلیت‌ها، در تابع محله سنگلج، مکانی برای آزاداندیشی و اجتماع برای برپا کردن شیوه زندگی خاص خود را می‌جستند. جایی که بیشترین فاصله را از مرکز قدرت سیاسی و حکومتی داشته باشد و به تبع آن، کمترین نظارت در آن برقرار شود. تهیدستان، نیروی کار کارگاه‌هایی که زیرساخت‌های توسعه تازه را فراهم می‌کردند، ناتوان از سکونت درون شهر کهن، ناچار به یافتن سرپناهی در پهنه‌های توابع در شرق و جنوب شدند. فضای توابع برای آن‌ها فضایی مابین بود، مابین بیرون حصار، که خارج از حیات شهر و امنیت و امکانات زیست آن بود، و درون شهر که برخوردار از امکانات بود. حصار تازه، مرز و آستانه‌ای تازه برای این محدوده‌ها می‌ساخت. مرزی که در عین حال نشان از جایی داشت که می‌شد در آن از امکانات زندگی شهری بهره‌مند شد و پا فراتر نهادن از آن به مفهوم قدم نهادن در دنیایی بدون نظارت و امنیت بود؛ هرچند برای گروه‌های مختلف ساکن در این محدوده‌ها، طلب نظارت و امنیت مفاهیم مختلفی داشت. وضعیت آستانه‌ای محلات «تابع» وضعیتی بینابینی میان هویت‌های تثبیت‌شده محله‌ها بود. بعد از آن محله‌ها دیگر هویت مشابهی نداشتند، شمال و جنوب شکل گرفته بود.

پی‌نوشت‌ها

1. Liminal
2. Landscape
3. Liminality

۴. از جمله تحقیقاتی متأخری که گسترش تهران را ملهم از الگوهای اروپایی می‌دانند می‌توان به کتاب *Class-Middle Modern Tehran in Housing* نوشته رعنا حبیبی و کتاب *radical to sacred from Tehran* نوشته اسما مهان اشاره کرد. رعنا حبیبی با ارجاع به حامد خسروی باغ‌سازی در محلات شمالی را وسیله‌ای برای کسب درآمد فرادستان در جریان توسعه می‌داند، بدون اینکه به این امر به عنوان تداوم سبکی از زندگی صاحبان مکنت در شهر توجه کند. اسما مهان نیز بدون بررسی دقیق تاریخی نحوه توسعه تهران در دوران ناصری، آن را تلاشی برای ایجاد شهری مدرن با الگوگیری از شهرسازی اوسمان در پاریس می‌بیند که به سبب وضعیت توپوگرافی و برخی املاک و ساخت‌وسازهای اعیانی محقق نشده است. ر.ک:

Habibi, Rana. 2021. *Modern Middle-Class Housing in Tehran ;Reproduction of an Archetype Episodes of Urbanism 1945-1979*, Boston: Brill; Mehan, Asma. 2023. *Tehran from sacred to radical*. New York: Routledge.

5. John D. Gurney

ع. همچنین فتحی در پژوهش خود معتقد است که توسعه تهران امری منطبق با برنامه بود، درحالی که این نظر با واقعیت توسعه تهران منطبق نیست. ر.ک:

Fathi, Samira. 2023. From Vision to Reality: Tehran's Urban Expansion Under Naser al-Din Shah (1848-96). *International Journal of Islamic Architecture* 12 (1): 71-99.

۷. به باور برخی پژوهشگران مدرنیته را می‌توان آستانگی دائمی دانست. (ر.ک: Thomassen 2012, 25).
۸. از دهه ۱۳۱۰ ق به بعد، تراکم و ساخت‌وساز در اراضی جدید شهری افزون شد و به‌مرور، تمامی محدوده‌ها هویتی جداگانه و شاخص یافتند؛ هر کدام از محدوده‌های جدید «تابع» نام در سال‌های بعد یا به محله مجاور خود پیوستند یا محلات فرعی‌شان هویتی جداگانه و شاخص یافت. این موضوع را می‌توان در اسناد آماری تهران در سال ۱۳۱۷ ق پیگیری کرد. از آن زمان تا پایان دوره قاجاریه نیز، به شهادت نقشه‌های باقی‌مانده، برخی محدوده‌های کوچک توابع محلات، با عنوانی جداگانه ثبت شدند. ر.ک: سعدوندیان و اتحادیه ۱۳۶۸، ۴۲۴-۶۵۱؛ نقشه تهران در اواخر سلطنت احمدشاه (۱۳۰۱ ش) در: شیرازیان ۱۳۹۵، ۱۳۸. اما بازه ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۹ ق بازه‌ای است پیش از هویت یافتن همگی این محدوده‌ها.

۹. بالینکه محله دولت درون حصار جدید شهر قرار داشت، بنابر نقشه عبدالغفار نجم‌الملک زیرمحله‌ای داشت به نام «بیرون دروازه شمیران»؛ آنچنان که غالب توابع محلات نیز محلاتی با عنوان «بیرون دروازه» داشتند. گذشته از این، به نظر می‌رسد که تصور برخی مردم از «شهر» همان محدوده قدیم شهر بود و اراضی جدید محله دولت را هم هنوز جزئی از اراضی درون شهر نمی‌دانستند. برای مثال، اعتمادالسلطنه در بخش‌هایی از خاطراتش در روزنامه *خاطرات اعتمادالسلطنه*، از «باغچه»‌اش یاد می‌کند. بالینکه او باغچه‌اش را واقع در «طهران» می‌داند (اعتمادالسلطنه ۱۳۵۰، ۹۶۴)، آن را جزئی از «شهر» نمی‌داند. به این جملات توجه کنید: «صبح زودی شهر رفتم، عصر باغچه. مراجعت از باغچه پیاده به خانه حاجی مشیرلشکر رفتم [...] امروز تعطیل کردم. صبح باغچه رفتم عصر یعنی بعد از مغرب منزل مخبرالدوله و از آنجا پارک ظل‌السلطان منزل جلال‌الدوله رفتم [...] امروز صبح با مشکوه‌الدوله خانه شنید رفتم [...] از آنجا طولوزان را هم دیدن کرده به باغچه آمدم [...] تا فرستادم از شهر لباس رسمی آوردند و کالسکه حاضر کردند یک ساعت طول کشید [...] امروز صبح در خانه رفته مراجعت به خانه شد. عصر پیاده به باغچه رفتم» (همان، ۹۴۶، ۹۸۲ و ۹۸۳). با توجه به نوشته‌های اعتمادالسلطنه فاصله «باغچه» او با اماکنی نظیر خانه‌اش، خانه طولوزان، پارک ظل‌السلطان، خانه مشیرلشکر و... زیاد نبود و رفت‌وآمدش از باغچه به برخی از این اماکن حتی پیاده بود. با توجه به نقشه عبدالغفار، بناهایی نظیر عمارت او، عمارت طولوزان و پارک ظل‌السلطان همگی در محله دولت بودند. با توجه به آمار سال ۱۳۱۷ ق نیز به نظر خانه مخبرالدوله در محله دولت بوده است (سعدوندیان و اتحادیه ۱۳۶۸، ۳۹۷). درباره خانه مشیرلشکر هم باید گفت ملکی منسوب به مشیرلشکر در سنگلج (نقشه عبدالغفار) و در دولت (سعدوندیان و اتحادیه ۱۳۶۸، ۳۶۰) ثبت شده بود. با توجه به آنکه اعتمادالسلطنه می‌توانسته پیاده از سنگلج یا دولت به باغچه‌اش بیاید، و در جایی دیگر هم از رفت‌وآمدش از باغچه به خانه طولوزان و پارک ظل‌السلطان گفته، باغچه‌اش را می‌توان در محله دولت در نظر گرفت. بالین حال، همان‌طور که در جملاتش پیداست، تمایزی میان دولت و «شهر» قائل بود؛ گویی شهر برای او محدوده محصور در حصار قدیمی تهران (طهماسبی) بوده است.

10. Arnold Van Ganep

11. Victor Turner

۱۲. نقشه عبدالغفار نجم‌الملک اصلی‌ترین سندی است که می‌توان در آن سیمای اراضی جدید را در اواخر دهه ۱۳۰۰ ق مشاهده کرد. نقشه عبدالغفار نجم‌الملک را معمولاً با عنوان نقشه دارالخلافه ناصری در سال ۱۳۰۹ ق هم می‌شناسند؛ چراکه در سال ۱۳۰۹ ق به چاپ رسید. کار ترسیم این نقشه از سال ۱۲۸۵ ق و تقریباً همگام با شروع توسعه محدوده‌های جدید آغاز شد و

بازبینی‌های نهایی در سال ۱۳۰۵ ق به اتمام رسید؛ اما هنگام چاپ نقشه در سال ۱۳۰۹ ق نیز دوباره بازبینی‌هایی صورت گرفت (ر.ک: حاشیه نقشه عبدالغفار نجم‌الملک). باین حال برخی اسناد از وجود چند عنصر مهم در شهر خبر می‌دهند که عبدالغفار در نقشه رسمشان نکرده بود. شاید آن عناصر در بازه ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۹ ق احداث شده بودند و عبدالغفار در نقشه‌اش رسم نکرده بود. با در نظر گرفتن همه این موارد، حتی اگر نتوان نقشه را دقیقاً به تهران ۱۳۰۹ ق نسبت داد، می‌توان آن را به‌عنوان تصویر جامعی از سال‌های دهه ۱۳۰۰ ق در نظر گرفت.

۱۳. ازجمله عناصر شهری واقع در این محدوده‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: باغ، پارک، مزرعه، یخچال، کوره، معابر، خیابان‌ها، بخش‌های مسکونی، بناهای عمومی (نظیر مسجد، مدرسه، دکان، بازارچه، سرا، کاروان‌سرا، قبرستان) و بناهای حکومتی (نظیر سربازخانه، اسلحه‌خانه، وزارتخانه، سفارتخانه، کارخانه و...). این عناصر همگی کم‌وبیش در نقشه عبدالغفار مشخص‌اند.

۱۴. در محله دولت خیابان‌هایی وجود داشتند که توصیفاتی از خوش‌منظر بودنشان به جای مانده است. چنین توصیفاتی از خیابان‌های سایر محدوده‌ها در بازه زمانی مورد نظر ما چندان وجود نداشت (ایران، ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۹۴؛ ایران، ۲۵ شوال ۱۳۰۴؛ ایران، ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۰۵).

۱۵. در گذشته، ابتدا عناصر شهری مثل دکان‌ها، حمام، مسجد و... در فرایندهایی مثل ساختن بقعه یا عمارت خیر شکل می‌گرفت و در پیرامون آن محله توسعه می‌یافت (شهیدی مارناتی، ملک، و اهری ۱۴۰۱، ۱۶۷) یا مثل اصفهان دوره صفوی که مراکز محلات را غلامان خاصه ساختند (بابایی و دیگران ۱۳۹۰، ۱۰۳-۱۴۳).

۱۶. ازجمله این بناها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اداره نظمیه، قزاقخانه مبارک، وزارتخانه عدلیه اعظم، تخت‌خانه مبارک، قراول‌خانه و سربازخانه‌ها و چندین سفارتخانه و قونسول‌خانه.

۱۷. ازجمله چنین افرادی می‌توان رئیس راه‌آهن، معین‌الملک سفیر کبیر، منشی سفارت فرانسه، وزیر صنایع، وزیر نظمیه، مستوفی پستخانه، والی، را نام برد.

۱۸. مونس مسیحی، مسیو لومر، مسیو پروسکی، مسیو شارل، لمر، حکیم ینگه دنیائی، دکتر بازیل، دکتر بکمر و... از این جمله‌اند. ۱۹. بعضی از افرادی که باغی داشتند و در آن ساکن بودند، سکونت دائمی در تابع محله نداشتند؛ همچون کامران‌میرزا و مادرش (اعتمادالسلطنه ۱۳۶۳، ج. ۲، ۴۳۷). امین‌الملک نیز نمونه‌ای دیگر است. بنابر اخبار به‌جامانده، باغ وی در دهه ۱۳۰۰ ق مکانی برای هرزگی بود که نشان از نبود امین‌الملک و عدم نظارت او بر باغش دارد (شیخ رضایی و آذری ۱۳۷۷، ج. ۱: ۱۰۳). از این گذشته، تعدادی از ساکنان فقط چند سال در تابع محله ساکن دائم بودند و پس از آن به سایر مناطق شهر نقل مکان کردند؛ همچون حاجی ابوالحسن معمار صنایع‌الملک (سالور ۱۳۷۴، ج. ۱: ۴۲۱). همچنین ر.ک: پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۹۶، ۱۱۴ و ۱۵۱.

۲۰. تعدادی از افراد منسوب به فراماسونر در بازه‌ای در اینجا ساکن بودند و بانی‌ها نیز در این محدوده جلساتشان را حدوداً در نزدیکی سکونتگاه آرامنه برپا می‌کردند (ر.ک: پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۱۰۳-۱۱۴).

۲۱. پیش‌تر بخشی از آن‌ها در محله چاله‌میدان نیز ساکن شده بودند؛ همچون عرب‌ها، کاشانی‌ها و قاجارها (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۱۰۰-۱۰۳).

۲۲. مثلاً تعداد تکایا در این مناطق، چنان‌که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، کمتر از انگشتان دست بود. به نظر می‌رسد که در چنین وضعیتی ساکنان می‌بایست برای برگزاری آیین‌های مذهبی یا تقویت زندگی محلی به محلات قدیم مراجعه می‌کردند.

۲۳. به نظر می‌رسد از همین روست که نام برخی زیرمحلات محدوده‌های جدید با عنوان «بیرون دروازه» مشخص می‌شد. مادامی که محدوده‌ای هنوز به‌عنوان محدوده‌ای درون شهر جا نیفتاده باشد، یکدستی اجتماعی و درنهایت سکونت دائم نیز در آن کمتر به چشم می‌خورد.

۲۴. همچون باغ امین دارالضرب در تابع محله چاله‌میدان (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۸۲) یا باغ‌های بسیاری در محله دولت و تابع محله سنگلج (ر.ک: فتحی ۱۳۹۹، ۱۰۰ و ۱۰۱؛ پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۸۴، ۱۰۶، ۱۱۰ و ۱۴۶).

۲۵. شماره صفحه بر مبنای ترتیب بارگذاری اسناد در کتابخانه دیجیتال کتابخانه ملی ایران صورت گرفته است. خود برگه‌های سند نیز شماره‌بندی دارد که در آن، صفحه ۱۵۹ منطبق با صفحه ۷۵ است.

۲۶. شرح محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه از اراضی جدید که در آن جزئیات ساخته‌ها و بناهای مرمت‌شده یا ساخته‌شده عهد ناصر

روشن است، خود گویای این موضوع است. او از نظمی در معبرکشی‌های جدید می‌گوید که عملاً پس از تخریب حصار در نقشه عبدالغفار به چشم نمی‌آمد.

۲۷. بسیاری از رودهای اطراف تهران در مناطق شمالی و غربی خارج از شهر جاری بوده‌اند (معتمدی ۱۳۸۱، ۵۵۶ و ۵۵۷). بیشتر قنات‌ها و نهرهای شهر از رودخانه‌های شمالی و غربی اطراف شهر منشعب می‌شدند؛ از شمال غرب و شمال شرق به سمت جنوب، و از غرب به سمت شرق یا جنوب در جریان بودند (ر.ک: بی‌نا ۱۳۳۴، ۴۶).

۲۸. اکثر معابر و بناهای موجود در آن همواره در خطر سیلاب و آب‌گرفتگی بودند؛ به‌طوری‌که در جریان سیل ۱۲۶۹ ق خسارات زیادی به عناصر و خانه‌های این محدوده وارد آمد.

۲۹. باآنکه ناصرالدین‌شاه واگذاری خالصه‌جات را از پیش از تخریب حصار آغاز کرده بود، به نظر می‌رسد که در نیمه اول دهه ۱۲۸۰ ق درصد زیادی از خالصه‌جات هنوز در دست دولت بود و نیاز به عمران داشت. این موضوع را از طریق گفته‌های میرزا سیدخان انصاری وزیر خارجه ناصرالدین‌شاه می‌فهمیم که در سال ۱۲۸۵ ق تحریر شد: «املاک خالصه ویران گشته و درآمد درستی از آن عاید دولت نمی‌گردد. این املاک را باید از جزو عمل حکام موضوع نمود و هرملکی را به مدت محدودی به شخصی واگذار. با این تدبیر هم مالیات دیوان مضاعف خواهد شد هم اراضی خالصه رو به آبادی خواهد نهاد [...]» (آدمیت و ناطق ۱۳۵۶، ۱۲۳). با توجه به آنکه در ادامه می‌بینیم که شاه پس از تخریب حصار، بخشی از اراضی خالصه را به افراد دیگر و بیشتری واگذار کرد، می‌توان احتمال داد که شاه در این امر از توصیه‌های میرزا سیدخان نیز بهره برده باشد. گذشته از این موارد، به نظر می‌رسد که شاه شخصاً بعضی از باغ‌های خالصه و نیز قسمتی از اراضی بایر پیوسته به شهر را به شاهزادگان قاجاری و منصب‌داران به فروش رسانده یا واگذار کرده باشد (ر.ک: پورا احمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۷۰-۷۴).

۳۰. همچنین شاه با هدف ساخت عناصر مسکونی و غیرمسکونی در اراضی جنوبی شهر، اراضی خالصه اطراف دروازه قدیم شاهزاده عبدالعظیم و سربازخانه نزدیک این دروازه را به میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان شیرازی واگذار کرد اما به نظر می‌رسد که او اقدامی برای تحقق این هدف انجام نداد (ر.ک: حسینی امامی ۱۴۰۱، ۶۵).

۳۱. همچنین بنابر نقشه عبدالغفار، در تابع محله سنگلج بنایی به نام فیلخانه وجود دارد که گمان می‌رود به خواست حکومت ایجاد شده باشد. از سال دقیق احداث این بنا اطلاعی نداریم اما در زمره عناصر بیرون دروازه در آمار ۱۲۶۹ ق نبود.

۳۲. برای مثال، ناصرالدین‌شاه دستور به احداث خیابان باغ وحش در شرق باغ لاله‌زار داده بود که تا سال ۱۳۰۶ ق احداث شد (ایران، ۱۶ جمادی‌الاول ۱۳۰۶). از طرفی اداره احتسابیه وظیفه نظارت بر معابر و تعمیر و تنطیف آنها را بر عهده داشت و گاه معبری را نیز احداث می‌کرد (ایران، ۵ رجب ۱۲۹۷ ق؛ ایران، ۱۹ رجب ۱۲۹۷ ق؛ ایران، ۲۲ رجب ۱۳۰۵ ق).

۳۳. تراموا از اراضی شمالی (میدان توپخانه) آغاز، و با گذر از اراضی غربی (خیابان فرمانفرما/ نصرت‌الدوله)، به جنوب شهر (پای قاپوق) می‌رسید (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۷۹ و ۸۰؛ سالور ۱۳۷۴، ج. ۱: ۱۷۱؛ محجوبی اردکانی ۱۳۷۰، ج. ۲: ۳۲۴؛ ایران، ۲۹ محرم ۱۳۰۸ ق).

۳۴. برای مثال می‌توان به نظارت میرزا عیسی وزیر بر احداث دو خیابان در نزدیکی سفارت انگلستان اشاره کرد (گرنی ۱۳۷۵، ۶۴). همچنین خیابان‌هایی در محله دولت وجود داشت که مشجر، خوش‌منظر و دارای چراغ گاز بود (ایران، ۹ ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ ق؛ ایران، ۲۵ شوال ۱۳۰۴ ق؛ ایران، ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۰۵ ق). در تابع محله سنگلج هم خیابانی همچون امیریه وجود داشت که با وجود مشکلاتی نظیر چاله‌های سرباز، به یک تفرج‌گاه شبیه بود (ر.ک: سالور ۱۳۷۴، ج. ۱: ۱۴۶؛ نجمی ۱۳۶۳، ۳۴۶-۳۴۲).

۳۵. پس از تخریب حصار اعیان و ثروتمندان با سکونت در محله دولت و نیمه شمالی محله سنگلج عمارات خوش‌منظر مجلل و طراحی شده (معبرالممالک ۱۳۹۰، ۱۶۰) باغ‌ها و پارک‌ها، قنات (پورا احمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۹۲-۱۰۰) و معابر متعددی در این اراضی ساختند. با مشاهده باغات و عمارات و بناهای شاخص شهر در نقشه عبدالغفار و مشاهده مالکانشان و اطلاع از منصبشان در عهد ناصری می‌توان به این موضوع پی برد. همچنین برخی از آن‌ها گاه بنایی عمومی نظیر مسجد و مدرسه و یخچال و دکان و... را برای مردم احداث می‌کردند که بازهم اکثراً در نزدیکی ملک خود، یعنی در تابع محله سنگلج یا محله دولت بود. می‌توان به مساجد میرزا حسین‌خان سپه‌سالار، سراج‌الملک و سیف‌الدوله، سراهای مستوفی‌الممالک و حاجی بهاء‌الدوله و مجدالدوله و یخچال

مستوفی الممالک در محله دولت، یخچال قائم مقام در تابع محله چال میدان، بازارچه و دکان های قوام الدوله و یخچال معیر الممالک در تابع محله سنگلج و ... اشاره کرد که همگی در نقشه عبدالغفار نجم الملک مشخص شده است. از سوی دیگر، تمایل نداشتن ثروتمندان و صاحب منصبان به سکونت در محلات جنوبی و شرقی موجب شده بود این محلات سهم کمتری از این دست عناصر جدید و قنات ها و معابر داشته باشد (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۱۰۸-۱۱۰). ساخت بناهای مسکونی و بناهای غیر مسکونی کم وسعت نظیر دکان، بازارچه، مسجد، مدرسه، تکیه، حمام و ... نتیجه اقدامات رعایا و مردمان عادی بود. کاسبان دکان های گوناگون نظیر بقالی، علافی، قصابی، سنگی، تیرفروشی و ... را احداث کردند. برای نمونه ر.ک: طباطبایی ۱۲۸۴-۱۲۹۸ق، ج. ۱: ۱۰، ۱۳، ۱۸ و ج. ۲: ۳۰۳ و ۳۴۲). برخی از رعایا که املاک بیشتر و در نتیجه بضاعت مالی بیشتری داشتند، باغ و خیابان و بناهایی نظیر مسجد، تکیه، یخچال، سراه دکان، بازارچه و ... را احداث می کردند (پوراحمد جکتاجی ۱۳۹۹، ۸۶-۹۲). همچنین به نظر می رسد که در جریان تفکیک و فروش اراضی، تعدادی از رعایا نیز در ایجاد معابر فرعی و کم عرض محدوده ها که معمولاً در زیر محلات وجود داشت، نقشی ایفا کردند (سالور ۱۳۷۴، ج. ۱: ۶۵۲).

۳۶. در محله دولت خیابان هایی وجود داشتند که توصیفاتی از خوش منظر بودنشان به جای مانده است. چنین توصیفاتی از خیابان های سایر محدوده ها در بازه زمانی مورد نظر ما چندان وجود نداشت (ایران، ۹ ربیع الثانی ۱۲۹۴ق؛ ایران، ۲۵ شوال ۱۳۰۴ق؛ ایران، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۰۵ق).

۳۷. برخلاف اراضی شمال و غرب شهر روند افزایش قیمت ملک در محلات جنوبی شهر نزولی بود و همین امر افراد متمول را به سرمایه گذاری در این اراضی بی میل می کرد (حسینی امامی ۱۴۰۱، ۱۱۲ و ۱۱۳؛ آقابالا زاده شللو و اتحادیه ۱۴۰۱، ج. ۱: ۱۰۵-۱۰۷).

منابع

- آقابالا زاده شللو، رقیه و منصوره اتحادیه. ۱۴۰۱. نقش تجار در توسعه شهر تهران. تهران: تاریخ ایران.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق. ۱۳۵۶. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران: آگاه.
- اتحادیه، منصوره. ۱۳۷۴. رشد و توسعه شهر تهران در دوره ناصری (۱۲۶۹-۱۳۲۰ق). نشریه تحقیقات اسلامی ۱۰ (و ۱): ۱۴۵-۱۷۴.
- اتحادیه، منصوره و بهمن بیانی (و). ۱۳۸۷. کتابچه قبایلات خزانه مبارکه املاک حاج میرزا آقاسی (خالصه جات و موقوفات دیوان اعلی). چ. ۱. تهران: تاریخ ایران.
- اطلاع، ۱۴ جمادی الاول ۱۳۰۵ق (ش ۱۹۷).
- اطلاع، ۲۵ شعبان ۱۳۰۵ق (ش ۲۰۲).
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. ۱۳۶۳. چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین شاه (المآثر و الآثار). به کوشش ایرج افشار. ج ۱ و ۲. تهران: اساطیر.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. ۱۳۵۰. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه. با مقدمه ایرج افشار. تهران: امیر کبیر.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. ۱۳۴۹. صدر التواریخ. چ. ۱. تهران: وحید.
- اهرابیان صدر، میثم. ۱۴۰۱. زمین نابرابری؛ مناسبات فضایی نابرابر در تهران بین سال های ۱۲۵۰ تا ۱۳۵۷. تهران: آگه.
- ایران، ۱۴ صفر ۱۲۸۹ق (ش ۸۸).
- ایران، ۹ ربیع الثانی ۱۲۹۴ق (ش ۳۱۸).
- ایران، ۵ رجب ۱۲۹۷ق (ش ۴۲۱).
- ایران، ۱۹ رجب ۱۲۹۷ق (ش ۴۲۲).
- ایران، ۲۵ شوال ۱۳۰۴ق (ش ۶۳۳).
- ایران، ۱۷ جمادی الاول ۱۳۰۵ق (ش ۶۴۸).
- ایران، ۱۶ جمادی الاول ۱۳۰۶ق (ش ۶۷۵).
- ایران، ۲۲ رجب ۱۳۰۵ق (ش ۶۵۲).

مطالعات ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۲۷ - بهار و تابستان ۱۴۰۴

- ایران، ۲۹ محرم ۱۳۰۸ ق (ش ۷۲۷).
- بابایی، سوسن، کاترین بابایان، اینا باغدیاننس، مک کیب، و معصومه فرهاد. ۱۳۹۰. غلامان خاصه. ترجمه حسن افشار. تهران: مرکز.
- بامداد، مهدی. ۱۳۴۷-۱۳۵۰. شرح حال رجال ایران. ج ۱-۵. تهران: زوار.
- بل، گرترو لوثیان. ۱۳۶۳. تصویرهایی از ایران. ترجمه بزرگمهر ریاحی. تهران: خوارزمی.
- بلدیه، ۱۸ سنبله ۱۳۰۰ ش (ش ۱۴).
- بی.نا. ۱۲۸۸ ق. تهیه کتابچه صورت اراضی اطراف تهران توسط اعتضادالسلطنه و محاسبه مالیاتی و قیمت اراضی اطراف خندق توسط میرزا عیسی [سند آرشیو ملی ایران]. شماره ۲۹۵۲۹۵۴.
- بی.نا. بی.تا. نوشتجات، ملفوفه فرامین و اسناد مالی دوره ناصرالدین شاه [سند آرشیو ملی ایران]. شماره ۸۰۸۴ ۲۹۵.
- بی.نا. بی.تا. نوشتجات، ملفوفه فرامین و اسناد مالی دوره ناصرالدین شاه [سند آرشیو ملی ایران]. شماره ۸۰۸۴ ۲۹۵. <https://dl.nlai.ir/UI/3a0bd23d-6db0-44e6-877d-6b3128a1bb25/Catalogue.aspx?History=true> (دسترسی در ۱۴۰۴/۰۴/۰۷).
- بی.نا. ۱۳۳۴. یادبود افتتاح تأسیسات آب تهران. بی.جا: تابان.
- پاکدامن، ناصر. ۱۳۵۳. میرزا عبدالغفار نجم الدوله و «تشخیص نفوس دارالخلافه». مجله فرهنگ ایران زمین، ش. ۲۰. ۳۲۴-۳۹۵.
- پوراحمد جکتاجی، مهسا. ۱۳۹۹. محله تابع محله سنگلج: شکل گیری منظری شهری. پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران. استاد راهنما: دکتر زهرا اهری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی.
- پورلنگرودی، سید اشرف الدین محسن. ۱۲۹۱ و ۱۲۹۵ و ۱۳۰۰ ق. احکام نایب السلطنه و... در خصوص انتصاب محمدحسین میرزا مهندس [سند آرشیو ملی ایران]. شماره ۲۹۶۱۹۲۹۰.
- پولاک، یاکوب ادوارد. ۱۳۶۸. سفرنامه پولاک: «ایران و ایرانیان». ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: خوارزمی.
- جلیلودن، علی اکبر. ۱۳۵۶. چگونگی آب مشروب پایتخت در دوران قاجاریه. مجله وحید، ش. ۲۱۹ و ۲۲۰-۲۸ و ۴۰ و ۴۴.
- حسینی امامی، فاطمه. ۱۴۰۱. تابع محله چاله میدان (۱۲۹۸-۱۳۰۹): شکل گیری و دگرگونی. پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران. استاد راهنما: دکتر زهرا اهری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی.
- دولت علیه ایران، ۲۹ شعبان ۱۲۸۴ ق (ش ۶۱۲).
- دولت علیه ایران، ۲۹ صفر ۱۲۸۶ ق (ش ۶۳۲).
- دولت علیه ایران، ۱۰ شوال ۱۲۸۶ ق (ش ۶۳۸).
- دولت علیه ایران، ۲۶ محرم ۱۲۸۷ ق (ش ۶۴۱).
- دولت علیه ایران، ۱۱ ذی القعدة ۱۲۸۷ ق (ش ۶۴۹).
- ریاست جمهوری. ۱۳۰۵-۱۳۱۲. امور مربوط به قراول خانه های تهران [سند آرشیو ملی ایران]. شماره ۲۳۰۲۲۳۵۲.
- ریاست جمهوری. ۱۳۰۵-۱۳۱۲. امور مربوط به قراول خانه های تهران [سند آرشیو ملی ایران]. شماره ۲۳۰۲۲۳۵۲. <https://dl.nlai.ir/UI/d3e50a9a-6fae-4910-b27b-dbd9ed5b66c1/Catalogue.aspx> (دسترسی در ۱۴۰۴/۰۴/۰۷).
- سالور، قهرمان میرزا. ۱۳۷۴. روزنامه خاطرات عین السلطنه. تهران: اساطیر.
- سعدوندیان، سیروس و منصوره اتحادیه. ۱۳۶۸. آمار دارالخلافه تهران. ج ۱. تهران: تاریخ ایران.
- سلطان محمد میرزا قاجار سیف الدوله. ۱۳۶۴. سفرنامه سیف الدوله معروف به سفرنامه مکه. به تصحیح و تحشیه علی اکبر خداپرست. تهران: نی.
- شهیدی مارنانی، نازنین، نیلوفر ملک، و زهرا اهری. ۱۴۰۱. جست و جویی در نقش و اهمیت بقاع خیر در ایران سده نهم هجری. مجله مطالعات معماری ایران، ش. ۲۲. ۱۵۵-۱۷۱.
- شیخ رضایی، انسیه و شهلا آذری (و). ۱۳۷۷. گزارش های نظمی از محلات تهران (۱۳۰۳-۱۳۰۵ ق). تهران: کتابخانه ملی.
- شیرازیان، رضا. ۱۳۹۵. اطلس تهران قدیم. ج ۱. تهران: دستان.

- طباطبائی، سید محمدحسن. ۱۳۸۴-۱۳۹۸ق. دفاتر اسناد محکمه سید صادق طباطبائی (سنگلجی) با جلد چرمی [سند آرشیو ملی ایران]. شماره ۲۹۶۳۳۸۴۵.
- فتحی، سمیرا. ۱۳۹۹. سکونت در محله: روایتی از شکل‌گیری محله دولت تهران در دوره ناصری. تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی.
- فووری، ژوانس. ۱۳۸۸. سه سال در دربار ایران. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. تهران: نوین.
- گرنی، جان. ۱۳۷۵. تحول شهر تهران در عهد ناصری. در شهریار عدل و برنارد اورکاد (و.)، تهران پایتخت دویست‌ساله. تهران: سازمان مشاور فنی و مهندسی شهر تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران
- محجوبی اردکانی، حسین. ۱۳۷۰. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید. تهران: دانشگاه تهران.
- معتمدی، محسن. ۱۳۸۱. جغرافیای تاریخی تهران. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- معیرالممالک، دوستعلی خان. ۱۳۹۰. رجال عصر ناصری. تهران: تاریخ ایران.
- مهریار، محمد، شامیل فتح‌الله‌یف، فرهاد فخاری تهرانی، و بهرام قدیری. ۱۳۷۵. اسناد تصویری شهرهای ایران در دوره قاجار. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور و دانشگاه شهید بهشتی.
- نبوی رضوی، مقداد. ۱۳۸۹. رویکرد اعتقادی حاج شیخ هادی نجم‌آبادی در پاسخ به بهائیان. مجله تاریخ معاصر ایران، ش. ۵۳ و ۵۴: ۴۳-۱۰۰.
- نجم‌الملک، عبدالغفار. ۱۳۰۹. نقشه شهر دارالخلافه ناصری تهران در سال ۱۳۰۹. <https://www.loc.gov/item/2009582796>. (دسترس در ۱۴۰۴/۰۳/۲۷)
- نجمی، ناصر. ۱۳۶۳. ایران قدیم تهران قدیم. چ ۲. تهران: جانزاده.
- نجفی، مهنام. ۱۳۸۷. جایگاه دوستعلی خان معیرالممالک در دوره قاجاریه. مجله گلستان هنر، ش. ۱۳: ۹۷-۱۰۴.
- وزارت امور اقتصاد و دارایی. ۱۳۹۴-۱۳۱۳ق.
- <https://dl.nlai.ir/UI/b26cdef3-2e6b-4058-932d-6d6437c59587/Catalogue.aspx> (دسترس در ۱۴۰۴/۰۴/۰۷).
- وقایع اتفاقیه، ۱۷ صفر ۱۲۶۸ (ش ۴۵).
- وقایع اتفاقیه، ۱۷ شعبان ۱۲۶۹ ق (ش ۱۲۱).
- وقایع اتفاقیه، ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ ق (ش ۲۵۷).

- Andrews, Hazel and Les Roberts (eds.). 2012. *Liminal Landscapes*. New York: Routledge.
- Banfield, Janet. 2022. From Liminal Spaces to the spatialities of liminality. *Area*, no. 54: 610-617.
- Charton, Edouard. 1865. *le tour du monde nouveau journal des voyages*. Paris Librairie de L. Hachette.
- Kondo, Nobuaki. 2017. *Islamic Law and Society in Iran: A Social History of Qajar Tehran*. New York: Routledge.
- Last, Jonathan. 2020. Landscape-Place- People: the values of spatial terminology in heritage and beyond. *Historic England, Research Report Series*, no. 254, https://historicengland.org.uk/research/results/reports/8015/Landscape%E2%80%93Place%E2%80%93People_thevaluesofspatialterminologyinherita (Accessed 6/28/2025)
- Laurens, Jules. 1848. *Teheran, vue prise an arrivant de Casbinn (Perse)*. <https://www.kentantiques.com/portfolio/jules-laurens-tehran-from-the-qazvin-road> (Accessed 6/28/2025)
- Luz, Nimrod. 2014. *The Mamluk City in The Middle East: History, Culture, And the Urban Landscape*. New York: Cambridge University press.
- McConnell, Fiona. 2017. Liminal geopolitics: The subjectivity and spatiality of diplomacy at the mar-

gins. *Transactions of the Institute of British Geographers*, no. 42: 139–152.

- Rapoport, Amos. 1992. On Cultural Landscapes. *Traditional Dwellings and Settlements Review*, no. 2: 33-47.

- Rezvani Naraghi, A. 2023. *A Social History of Modern Tehran: Space, Power, and the City*. Cambridge, United Kingdom; New York, NY: Cambridge University Press.

- Thomassen, Bjørn. 2012. Revisiting liminality: the danger of empty spaces. In *Liminal Landscapes*, 21-35. New York: Routledge.



■ Tehran's Development in Liminal Landscapes: *Tāvabi'-i Mahallat* in the *Dar al-Khilafah-ye Naseri*

Zahra Ahari

Associate Professor, Faculty of Architecture & Urban Planning, Shahid Beheshti University

Mahsa Pourahmad Jaktaji

Master of Iranian Architectural Studies, Shahid Beheshti University

Fatemeh Hoseini Emami

Master of Iranian Architectural Studies, Shahid Beheshti University

Twenty years after Naser al-Din Shah's ascension to the throne, the rampart built during the Safavid period of Shah Tahmasb was demolished, and a new wall was constructed to expand, modernize, and transform Tehran into the "Dar al-Khilafa-yi Nasirī", befitting the modern era. With the construction of Tehran's new wall, the city gained a new boundary and threshold, leading to unprecedented urban development. The city expanded in all four directions, and new quarters joined to its north, south, east, and west. Except for Mahalla-yi Dowlat in the north, these newly developed areas were named as tābi'-i mahalla, subordinate extensions to older neighborhoods, creating liminal urban spaces. While Tehran's development during Naser al-Din Shah's reign has been studied, the lens of liminality and its spatial consequences remains unexplored. Using first-hand written and visual sources and a historical strategy, this study aims to demonstrate that these Tābi'-i mahalla were indeed liminal developments. The absence of a vision of the city's overall development and planning, unequal environmental conditions across the city's geographical expanse, modernization trends, social divisions, and the competing demands of the government and various social groups shaped distinct spatial qualities. Consequently, a new, heterogeneous urban landscape emerged at this threshold. The characteristic of this landscape, which had a heterogeneous texture and structure, was a relative spatial order in the north and northwest, featuring gardens, wide, European-style streets, dual living spaces, free from the norms of traditional society, and havens for free thought, out of the observer's eye. In contrast, the southern and southeastern landscape was characterized by a scattered, irregular, and resource-poor environment where the impoverished sought community and urban security. In this way, in a state of liminality, areas emerged that neither resembled the old city nor were similar to one another, yet they constructed the geographies of the north and south.

Keywords: Liminality, Tehran Qajar, Dār-al-khilāfa-yi Nāsirī, Tehran's Neighborhoods, Tābi'-I Mahalla, Mahalla-yi Dowlat.